

کورستان

مجموعه مقالات

م. س. لازاریف، ش. خ. محوی و دیگران

ترجمه از کامران امین آوه

فهرست

۴	پیش سخن مترجم
۷	کوردستان در ابعاد ژئوپلتیک
۲۷	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کوردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷ میلادی)
۴۵	افراط گرایان اسلامی در کوردستان کنونی
۶۵	ادبیات کوردی در نیمه دوم قرن نوزدهم
۷۱	لباس سنتی کوردهای ایران و عراق

پیش سخن

دردو سده گذشته برخی از کوردشناسان، مورخین و جهانگردان غیر کورد در رابطه با تاریخ، ساختار و مناسبات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی کوردستان تحقیقات ارزنده ای انجام داده اند که خوشبختانه برخی از آن ها به همت مترجمان برجسته کورد زنده یادان ابراهیم یونسی و محمد قاضی به زبان فارسی ترجمه شده، در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

مجموعه مقالاتی که در این دفتر در اختیار خوانندگان عزیز قرار میگیرد از سوی برخی از شرق شناسان و کوردشناسان برجسته اتحاد شوروی سابق به رشته تحریر درآمده، نگارنده این سطور با مراجعه به منابع مختلف، آنها را به زبان فارسی برگردانده است. از سوی آکادمیسینها و محققین روسیه تزاری و اتحاد شوروی سابق پژوهشهای ارزنده ای در رابطه با مساله کورد، تاریخ، ادبیات و فرهنگ آن انجام گرفته، امروزه این روند از سوی نویسندگان برجسته ای چون خانم ژیگالینا، نودار موساکی و ... دنبال میشود. لازم به ذکر است نویسندگان کورد در اتحاد شوروی سابق از جمله زنده یادان پروفیسور محوی، دکتر ایوبی و بسیاری دیگر کارهای بسیار ارزشمندی در رابطه با مسائل مختلف کوردستان انجام داده، ترجمه آنها از سوی آشنایان بزبان روسی میتواند به غنای کتابخانه کوردی و

فارسی افزوده، مشتاقان به مساله کورد را با بسیاری از آثار برجسته این نویسندگان آشنا سازد.

از نظر نگارنده این سطور، ترجمه و نشر هر آنچه در رابطه با کورد و کوردستان است صرف نظر از دید، شیوه نگارش و جهان بینی نویسنده می تواند کمکی برای شناخت بیشتر از مساله کورد و کوردستان و گاه نکات ظریفی باشد که شاید کمتر مورد توجه ما قرار گرفته است. از سوی دیگر شرایط مشخص سیاسی کوردستان، تقسیم آن در میان چهار کشور، نسل کشی، سرکوبهای بلاوقفه جنبش ملی - رهایبخش کورد از سوی حاکمان کشورهای تقسیم کننده سرزمین کورد، تبعید و زندان و اعدام روشنفکران و آزادیخواهان کورد و از همه مهمتر فقدان دولت ملی کورد، موجب شده که روشنفکران کورد نتوانند در سرزمین مادری خود به کارهای جدی در این رابطه پردازند. برخی از کارهای پراکنده ای نیز که انجام گرفته بیشتر از سوی شخصیتها و محققین کورد در تبعید با توجه به امکانات بسیار محدود آنها بوده است. خوشبختانه در ۲ دهه گذشته با توجه به سرنگونی دولت بعث در عراق و تشکیل دولت اقلیم کوردستان بستری مناسب برای انجام یکسری کارهای جدی در آنجا بوجود آمده، میتواند نقطه عطفی برای خلق آثار با ارزشی از سوی روشنفکران و پژوهشگران کورد در این راستا باشد.

کامران امین آوه

کوردستان در ابعاد ژئوپلتیک

پروفسور میخائیل لازاریف^۱

کوردستان (به معنای سرزمین کوردها) مفهومی قوم نگاریک^۲ و تا حد زیادی نامشخص دارد. کوردستان بعلت نبود دولتی به این نام، در گذشته و حال دارای مرزهایی ثابت نبوده است. محتوای واقعی این جای نام^۳ محدود به مجموعه‌یی از نشانه‌های مشخص و تغییرناپذیر فیزیکی و جغرافیایی است که کوردها اکثریت

^۱ پروفسور میخائیل سیمونویچ لازاریف دکتر در علوم تاریخ، رئیس شعبه کردشناسی انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم روسیه، نویسنده، پژوهشگر و دوست مردم کرد در سال ۱۹۳۰ در مسکو به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه دولتی لومونوسف مسکو در رشته تاریخ فارغ التحصیل و از سال ۱۹۵۶ در انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی مشغول به کار شد. پروفسور لازاریف مولف بیش از ۲۰۰ رساله، مقاله و از جمله ۶ کتاب با ارزش در رابطه با تاریخ معاصر کردستان، ایران، ترکیه و کشورهای عربی است. نوشته‌های او به زبانهای کردی، عربی و فارسی و ... ترجمه شده است. دوستداران تاریخ کرد از طریق ترجمه فارسی کتابهای "تاریخ کردستان" و "کردستان معاصر - مسائل جنبش کرد" که با همکاری کردشناسان و شرق شناسان بنام اتحاد شوروی سابق چون زنده یاد محوی، حسرتیان، ژیگالینا، واسیلیه‌وا، باقروف و لازاریف به رشته تحریر در آمده، با برخی از نوشته‌های با ارزش او آشنا شده‌اند. کتابهای "مسئله کرد (۱۹۱۷ - ۱۸۹۱)"، "کردستان و مسئله کرد در سالهای ۹۰ قرن نوزدهم - ۱۹۱۷"، "کردستان و مسئله کرد (۱۹۴۵ - ۱۹۲۳) امپریالیسم و مسئله کرد (۱۹۲۳ - ۱۹۱۷)"، فروپاشی فرمانروایی ترکیه در شرق عربی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) از جمله آثار علمی و به یاد ماندنی پروفسور لازاریف هستند. پروفسور لازاریف در ۷ مارس ۲۰۱۰ در سن ۸۰ سالگی در شهر مسکو در گذشت.

^۲ Ethnographic

^۳ توپونیم، جاینام، به معنی جاهایی مانند نام یک محل، منطقه، شهر، استان، کشور، قاره و یا هرگونه پدیده زمین شناختی مانند کوه، دریا، دره، تپه و چیزهایی از این دست باشد. Toponym (به نقل از ویکیپدیا: <http://fa.wikipedia.org/wiki/Toponym>)

مطلق یا نسبی را در ترکیب قومی - ملی جمعیت آن تشکیل می دهند. هرچند نشانه‌های اولیه آن ثابت هستند، اما دیگر نشانه‌های آن ناپایدار و وابسته به به فراز و نشیب های روند تاریخی بوده است، که حداقل به اواسط هزاره اول پیش از میلاد باز می گردد. یکی از اجزای اصلی این روند، تکوین قومی خود کوردها است که تاکنون پایان نیافته است. دیگری، که کم اهمیت تر از آن هم نیست، زیر و زبر شدگی^۴ سریع سیاسی (یا به عبارتی دقیق تر نظامی - سیاسی) است که همواره در زیستگاه مردم کورد روی داده است. این فرایند بعلت جنگ ها، کوچ های اجباری و نسل کشی های جمعی کوردها و خلق های دیگری که در جوار آنها زندگی میکردند توأم با تغییرات بزرگ قومی - جمعیت شناسیک^۵ بوده است. در نتیجه چنین وضعیتی، مرزهای مشروط کوردستان که کوردها اکثریت مطلق یا نسبی آن را تشکیل می دهند، بارها دچار تغییر شده است.

خطوط مرزی امروزی کوردستان پس از جنگ جهانی اول و تقسیم دوباره آن بین ترکیه، ایران و همچنین عراق و سوریه ی وابسته به انگلستان و فرانسه، بوجود آمد. از آن وقت، چارچوب سرزمین اسکان کوردها، علیرغم یک رشته تغییراتی که در آن بخاطر اقدامات کورد ستیزانه ی محافل حاکم این کشورها روی داد، کم و بیش مشخص گردیده است.

شاید بکاربردن اصطلاح "منطقه کوردستان" صحیح تر باشد. در هر صورت، ترجیحا بهتر است اصطلاح دیرینه "کوردستان" بویژه برگرفته از واپسین معنای آن بکار برده شود، تنها باید سرزمین های جغرافیایی دور دست کورد نشین (ارمنستان، آذربایجان، خراسان) را مستثنی کرد. چنانکه کوردشناس کلاسیک

^۴ Cataclysm

^۵ Ethno - demographic

واسیلی. پ. نیکیتین گفت:^۶ "اگر می خواهید سرزمینی را که کوردها ساکنین آن هستند، بشناسید، نباید از عنوان کوردستان احتراز کنید، اصطلاحی که از نظر زمانی و مکانی مشروط و متغیر بوده و لازم است تعریف دیگری برای آن پیدا کرد."

بدین ترتیب، کوردستان چون "منطقه کوردها" در برگرنده قلمرو وسیعی در آسیای غربی است که با مساحتی نزدیک به نیم میلیون کیلومترمربع (قابل مقایسه با مساحت فرانسه یا اسپانیا)، شکل نامنظمی را تشکیل می دهد که تا حدودی یادآور هلال ماه است، سمت محدب آن در جهت شمال می باشد، جایی که، در مجاورت مرزهای ماوراء قفقاز اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق قرار می گیرد. قسمت چپ آن در صورتی که بسوی شمال نگاه کند در حدود شرق ترکیه و شمال سوریه قرار گرفته، قسمت راست آن نیز در برگرنده غرب ایران و شمال شرقی عراق می باشد. این منطقه، قاره‌یی است و تنها از سمت جنوب غربی اش به دریا نزدیک می گردد.

نشانه‌های مخصوص فیزیکی - جغرافیایی، زادگاه، سرزمین و زیستگاه دیرینه خلق کورد نه تنها از نظر خصوصیات خود پایدار است، بلکه از عهد باستان تا به امروز بر سرنوشت تاریخی آن تاثیر گذار بوده است. عمده‌ترین این نشانه‌ها عبارت است از - شکل کوهستانی کوردستان، که ویژگی اصلی و چشم انداز طبیعی^۷ آن می باشد. رشته کوهها، کوردستان را در طول و عرض قطع می کنند. کوه شناسی سایر نشانه‌های سطح زمین: آب نگاری، خاک و همچنین آب و هوا (به شدت قاره ای)، گیاهان و جانوران را مورد توجه قرار می داد. بزرگترین

^۶ واسیلی پتروویچ نیکیتین (۱۹۶۰ - ۱۸۸۵) کوردشناس و ایران شناس روس، کنسول روسیه در اورمیه در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۵، نویسنده کتاب کرد و کردستان که از سوی زنده یاد محمد قاضی به فارسی نیز ترجمه شده است.

^۷ Landschaft

دریاچه‌های منطقه - وان، ارومیه و همچنین رودهای دجله و فرات چون منشاء و شاخه اصلی رودهای عمده غرب آسیا در اینجا واقع شده‌اند. این ویژگیهای جغرافیایی - فیزیکی کوردستان نقش مهمی در تکوین قومی و رشد آتی خلق کورد بویژه در مراحل اولیه آن ایفا کردند. در این چهار راه آسیای غربی، کوه‌ها چون زیستگاه همیشگی مردم کورد تبدیل به قلعه‌یی طبیعی شدند که آن را در هنگام تهاجم‌های ویرانگر، جنگهای بی پایان، منازعات داخلی و سرکوبهای خونین که در طی سده‌ها روی داده است، از نابودی و همگون گردی[^] در امان داشتند. کوه‌ها بمثابة عامل طبیعی کوردستان تعیین کننده فعالیتهای اقتصادی و سازمان اجتماعی خاص جامعه سنتی کوردی بودند که بر پایه مناسبات طایفه ای - عشیره‌ای استوار شده بود.

البته، اهمیت و جایگاه عوامل فیزیکی - جغرافیایی (از جمله چشم انداز طبیعی سطح زمین) در تاریخ کوردها و کوردستان در زمانهای مختلف یکسان نبوده است. بنابر این، از زمانی که روند تکوین ملت کورد برگشت ناپذیر شد، کوه‌های کوردستان نقش نظامی - استراتژیک مهمی را در مبارزه برای چیرگی در صحنه شرق نزدیک ایفا کردند. سهل بودن دفاع از کوردستان در برابر حملات خارجی و نیروی بالقوه قدرتمند نظامی عشایر متحد کورد، که تلاش کردند از طرفهای مخالف در جهت اهداف خود بهره برداری کنند، به این امر یاری رساندند. هنوز قلعه طبیعی کوردستان در زمان ما موانع قابل توجهی در مقابل اقدامات نیروهای زرهی و هوایی ایجاد می کند. به همین دلیل همیشه سرکوب قیامهای متعدد کوردها سخت و دشوار بوده است. کوردها در کوه‌های بومی کمتر آسیب پذیر بوده‌اند. بدین ترتیب، کوهستانی بودن چون مهمترین ویژگی و مشخصه سطح زمین کوردستان تاکنون نقش عامل تاثیر گذار خود را

[^] Assimilation

بر وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه شرق نزدیک را حفظ کرده است. یکی از اجزای مهم دیگر جغرافیای فیزیکی کوردستان - معادن زیرزمینی آن و بدون تردید در وهله اول، مناطق نفت خیز آن است. عمده ترین آنها حوزه های نفتی کرکوک است که تا همین اواخر دارای اهمیتی جهانی بود. در حال حاضر وزن نسبی آن در تولیدات جهانی و شرق نزدیک کاهش یافته است، اما برای عراق و بویژه برای کوردستان نفت کرکوک اهمیت خود را حفظ کرده است (تا حد زیادی به خاطر ارزان بودن آن). سایر منابع طبیعی مهم کوردستان (مواد معدنی، قوه محرکه مولد برق، زمین ها و جنگلها) می توانند اهمیت قابل توجه ژئوپولیتیک، بیشتر بصورت بالقوه داشته باشند. علیرغم اهمیت نشانه های ثابت فیزیکی - جغرافیایی که مشخص کننده کوردستان و مردم آن می باشند، این نشانه ها در تاریخ آن (از جمله تاریخ معاصر) نه تنها در گذشته، بلکه در زمان حال نیز نقش تعیین کننده ای در کارکرد (فونکسیون) ژئوپولیتیک آن ایفا نکرده اند. در اینجا نشانه های دگرسانی پذیر که با جغرافیای سیاسی و اقتصادی مرتبط می باشند در درجه اول اهمیت قرار می گیرند. این نشانه ها بنوبه خود، توسط عوامل بنیادی ایجاد شده، بفرایند تاریخی تمام منطقه اثر گذاشته اند. مهمترین این عوامل که تاثیر تعیین کننده ای بر سرنوشت تاریخی منطقه کوردستان داشته، همانا پیرامونی قرار گرفتن آن در قلمرو کشورهای است که کوردها در آنجا زندگی کرده اند. حتا در سده های میانه کل یا بخش عمده کوردستان در نواحی پیرامونی - مرزی یا در حقیقت مناطق "جنگی" امپراتوریهای بزرگ شرق نزدیک قرار گرفت که خود مولود استیلاء عربهای مسلمان و ترکهای مغول بودند، در اینجا قدرتهای بزرگ در مقابل هم قرار گرفتند. جنگجویان قبایل کورد متحدین با ارزشی برای هر یک از آنها محسوب می شدند. بدین ترتیب، حتا در دوران باستان جایمندی کوردستان اهمیت

ژئوپلیتیکی در بعد استراتژیک نظامی داشت. حتا بطور واضح تر، این ویژگی ها خیلی دیرتر، زمانی ظاهر شدند که تقسیم و باز تقسیم کوردستان صورت گرفت. در آغاز سده ۱۶ امپراتوری عثمانی و ایران، کوردستان را تقسیم کردند (بخش بزرگ آن به ترکیه رسید). از آن پس نقش ژئوپلیتیکی کوردستان، بعلت جنگهای بی پایان قدرتهایی که در تلاش برای دستیابی به سرکردگی در صحنه خاور نزدیک هستند، مهمتر نیز شده است. خط تقسیم، همزمان مرز ترکیه و ایران شد که بعبارت دقیق تر کلمه، نظامی بود. تنها پس از جنگ جهانی اول نبرد ترکیه و ایران بخاطر کوردستان قطع شده، تا حد مناقشات محلی و مرزی کاهش یافت. اهمیت ژئوپلیتیک کوردستان در زمان کنونی از چارچوب مناسبات ترکیه - ایران خارج شده است. از آغاز سده ۱۹ سرزمین کوردستان وارد حوزه ی منافع استعماری روسیه و انگلستان و از اواخر همان سده، آلمان شد. در اولین دهه های سده ۲۰ کوردستان موضوع دعاوی فرانسه و ایالات متحده آمریکا گردید. بدین ترتیب، در اواخر قرون وسطی و عصر کنونی موقعیت جغرافیای سیاسی کوردستان از یک سو از طریق مناسبات ترکیه - ایران و از سوی دیگر تلاش های استعمارگرانه روسیه و دول اروپایی (بیش از همه انگلستان) و مبارزه آنها برای دستیابی به سرکردگی بر خاور نزدیک، در جایی که سرزمین کوردها موقعیت استراتژیک مرکزی را ایفا میکرد، تعیین شده است. در آن زمان، هر چند ثروت طبیعی کوردستان نقش مهمی در مبارزه (این دول - م) برای بدست آوردن آن ایفا نمی کرد، با این وجود، آنها روی اهالی این منطقه (برای رسیدن به اهداف خود - م) همواره حساب می کردند. جنبش های جدایی طلبانه و ملی - رهایبخش کوردستان، شعله ور شدن خصومت بین ملتها که آگاهانه از سوی استانبول و تهران دامن زده می شد، کوردستان را به کانون دائم بی ثباتی تبدیل کرده، موجب افراط گرایی گسترده یی چون قتل عام

ارمنی ها و ایجاد بیم و امید در طرفهای ذینفع شد. امید بخاطر بوجود آمدن دستاویزهای ثابت برای مداخله، بیم به خاطر امکان بهره برداری یکسان و چه بسا موفقیت آمیزتر دیگر مدعیان. کوتاه سخن، همانا وضعیت داخلی کوردستان که تحت تاثیر حدت مساله ملی از اواسط سده ی ۱۹ شکل گرفته بود تبدیل به مهمترین عامل تعیین کننده موقعیت ژئوپلیتیکی آن شد. با شروع مرحله نوین تاریخ جهان پس از پایان جنگ جهانی اول و فرو پاشی امپراتوری عثمانی همچون یکی از پیامدهای آن، شرایطی بوجود آمد که بتوان با دید جدیدی به ژئوپلیتیک منطقه کوردستان نگریست. اول این که ؛ تقسیم دگرباره ی کوردستان به حکم کشورهای متفقین صورت گرفت.



تنها بخش ایران آن (شرق) تغییر نکرد. شمال و غرب کوردستان در ترکیب ترکیه، جنوب آن در عراق تحت کنترل انگلستان، و جنوب غربی آن در سوریه که تابع فرانسه بود، قرار گرفت. بدین ترتیب، تغییر جغرافیای سیاسی کوردستان

موجب ورود بخش عربی آن در حوزه حکمفرمایی مستقیم غرب شد. دوم این که؛ عامل فیزیکی - جغرافیایی (دقیق تر - ژئولوژیکی^۹) - نفت کوردستان نیز نقش ژئوپلتیکی مهمی را ایفا می کرد. تا اواسط سده ۲۰، عراق (کوردستان) همراه با ایران (خوزستان) تولید کننده نفت خاور نزدیک بود. از این نظر، نقش بخش های دیگر کوردستان (شرق، جنوب شرقی) با قرار گرفتن در جوار مناطق نفت خیز، کاملاً امید بخش بود. نباید دیگر مقوله های اقتصادی - جغرافیایی را از نظر دور داشت که سرزمین کوردها را برای قدرتهای استعماری جذاب ساخته بود. به همین دلیل علاقه ژئوپلتیک قدرتهای آنتانت به کوردستان افزایش یافت. سوم این که؛ موضع روسیه پس از انقلاب (اکتبر ۱۹۱۷-م) به مساله کورد تغییر کرد. قبل از آن، این موضع خصمانه بود و در همین راستا، سیاست آن در رابطه با مساله کورد انتخاب می شد. در دوران شوروی اولویت به وظایف دفاعی داده می شد. مسکو بطور عمده نگران تامین امنیت مرزهای ماوراء قفقاز خود بود که در مجاورت منطقه کوردها قرار داشت. همین، بنوبه ی خود، نه تنها به سیاست خارجی آنکارا و تهران بلکه، به وضعیت مشخص کوردستان که تاثیر قابل ملاحظه یی بر این سیاست داشت، وابسته بود. محافل حاکمه ترکیه و ایران همواره با حساسیت زیادی به هرگونه تلاش از خارج برخورد می کردند، که می توانست بر جنبش کورد تاثیر داشته، از آن برای مقاصد سیاسی خود استفاده کنند. به همین خاطر، واکنش کرمین نسبت به کلیه اعتراضات ملی در کوردستان ترکیه و ایران، که در مجاورت مرزهای شوروی صورت می گرفتند، کاملاً محتاطانه و حساب شده بود. از یک سو، متناسب با روح انقلابی و آزادیخواهی ایدئولوژی رسمی و اعلام علنی پایبندی به اصل حقوق ملل برای تعیین سرنوشت شان، با جنبش کورد در ترکیه و ایران ابراز همدردی کامل

^۹ ژئولوژیک، وابسته به زمین شناسی geologic ،

کرده، یکسری حمایتها نیز از آن بعمل می آورد (اما در حدی که، در آن لحظه مشخص برای فشار به دولتهای ایران و ترکیه لازم بود). از سوی دیگر هرگونه ناآرامی در کوردستان با حساسیت بسیار چون یک عارضه تهدید کنندهی غیر قابل پیش بینی شده در ماوراء قفقاز در نظر گرفته می شد که می توانست از جانب "امپریالیستها" بر ضد شوروی مورد استفاده قرار گیرد. یکی از دلایل چنین سیاستی در این مورد، رویکرد کذایی "طبقاتی" بود، تا آنجایی که جنبش کورد بعنوان جنبشی تحت رهبری فئودالها، عوامل انگلیس و غیره مورد سوء ظن واقع شد. حتا حرکات (بی قید و شرط ضد امپریالیستی) در بخش عربی "کوردستان" چون عاملی که می تواند موجب بی ثباتی کل منطقه شود، مورد شک و تردید قرار گرفت. مورد چهارم حاصل نکات فوق الذکر است، خود جنبش ملی - رهایی بخش کورد صرفنظر از دیگر اشکال فعالیتهای سیاسی، بیشتر در شکل قیام های مسلحانه و عملیات پارتیزانی ظاهر شده، تبدیل به عاملی ثابت در تعیین موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در جهان معاصر شده است. کوردستان تبدیل به منطقه مناقشات حادی شده، که در آن منافع کشورهای شرق نزدیک و همچنین غرب و بی شک روسیه با هم تقابل پیدا کرده، همین امر مسلما بر وضعیت بین المللی کل آسیای غربی تاثیر گذار بوده است.

عوامل یاد شده که در دوران اخیر بوجود آمده یا تکامل پیدا کرده اند، تعیین کننده موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در شرق نزدیک بوده و خود آنها بارها دستخوش دگرگونی شده اند. به همین خاطر، در زمانهای مختلف ایفا کننده نقش های مختلف بوده، متناسب با آن، کل موقعیت ژئوپلتیک کوردستان تغییر کرده است.

در فاصله بین دو جنگ جهانی، پس از تقسیم اول کوردستان، موقعیت ژئوپلتیک آن با تلاش بریتانیای کبیر برای تحکیم موقعیت غالب خود در منطقه

که حاصل جنگها و توافقات پس از جنگ بود و تلاشهای بی سرانجام ترکیه برای دو باره بازگرداندن کوردهای شمال عراق مشخص می شود. رویارویی بر بستر اعتلاء جنبش رهایی بخش کورد در جنوب، شمال و غرب کوردستان صورت گرفته، برای آنکارا نتایج دلخواه به بار نیاورد. ناآرامی بی پایان قبایل شرق کوردستان از نو اوج گرفت. نزدیک شدن ترکیه و ایران در رابطه با مساله ی کورد و حل اختلافات مرزی بین این دو کشور موجب برانگیختن این جنبش شد. ناسیونالیسم جوان و نارس کورد نمی توانست بر چنین دشمنان نیرومندی مانند بریتانیا و در همین رابطه متحد آن - امپریالیسم فرانسه در جنوب و جنوب غربی سرزمین کوردستان و ناسیونالیسم ترکیه و ایران که بر ساختارهای دولتی نیرومندی متکی بودند غلبه کرده، تبدیل به عامل مستقل و تعیین کننده در برابر نیروهای سیاسی در صحنه خاور نزدیک شود. کمک های پیش بینی شده از سوی اتحاد شوروی به کوردها در آن زمان نرسید: ملاحظات تاکتیکی پیشگفته مانع از یاری رسانی شدند. در آستانه جنگ جهانی دوم " محور " قدرتهای فاشیستی علاقه وافری به کوردستان نشان دادند: زمانی جدید و بسیار خطرناک در وضعیت ژئوپولیتیکی پیرامون سرزمین کوردستان در آن هنگام. جنگ جهانی دوم دوره ی بعدی در تاریخ ژئوپلتیک کوردستان است، زمانی که این منطقه مهم استراتژیک و سرزمین های مجاور آن به مرکز توجه قدرتهای متخاصم و همچنین ایران و ترکیه ی به ظاهر بی طرف اما بطور مستقیم دخیل در آن تبدیل شد. اهمیت آن برای کشورهای درگیر بویژه پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی افزایش یافت. شهرها و بطور عمده مناطق شرق ترکیه و غرب ایران گویی به پشت جبهه ماوراء قفقاز تبدیل شدند (از تابستان سال ۱۹۴۲ بعد از نفوذ آلمانی ها در جنوب شرقی روسیه)، از جایی که می شد توطئه های سازمان یافته عوامل آلمان و حمله مستقیم به ترکیه را انتظار کشید. بغیر از این، بزرگراههای

اتومبیل و خطوط راه آهن که به جنوب شرقی و شرق سرزمین کوردستان میرسیدند (و قسمتی از آن را قطع می نمودند)، در آن زمان با وصل کردن خلیج فارس به ماوراء قفقاز شوروی، یگانه راه ارتباطی امن برای رساندن محموله‌های جنگی لازم از سوی متفقین به اتحاد شوروی بودند. اما نقش ژئوپلیتیکی منطقه کوردستان در دوره مد نظر به همین امر محدود نمی شود. اشغال شمال غربی ایران از سوی ارتش اتحاد شوروی و جنوب غربی ایران توسط نیروهای نظامی انگلیس شرایط نزدیک شدن تدریجی سرزمین کوردستان را به مدار " جنگ سرد" فراهم کرد. این تصادفی نیست که بخصوص در اینجا روس ها و انگلیسی ها (و آمریکایی ها که به زودی جای اول را به خود اختصاص میدادند به آن ملحق شدند) چون رقبای دیرینه در شرق نزدیک برای اولین بار به طور مستقیم با هم ملاقات کرده، اولین گلوله‌های " جنگ سرد" را شلیک کردند، علت آن، وجود کوتاه مدت رژیمهای طرفدار اتحاد شوروی در آذربایجان و کوردستان ایران بود. با تبدیل کوردستان به نقطه ی شروع "جنگ سرد" در یکی از نزدیکترین مرزهای اتحاد شوروی، این منطقه میدانی برای یکه تازی غرب شد. آغاز این مرحله جدید در تاریخ ژئوپلیتیکی منطقه کوردستان بیش از هر چیز موجب کشانده شدن ترکیه، ایران و عراق در بلوکهای نظامی - سیاسی متمایل به غرب شد: ترکیه در ناتو - ، ترکیه، ایران و عراق (آخری تا سال ۱۹۵۸) در پیمان بغداد (از سال ۱۹۵۸ - سنتو)^{۱۰}. در طی سالهای پس از جنگ، تهدید بالقوه‌یی که از کوردستان برای مرزهای ماوراء قفقاز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ناشی می شد بیشتر از اینکه از ترکیه و ایران باشد از متحدین غربی،

^{۱۰} پیمان بغداد در اسفند ماه سال ۱۳۳۳ بین عراق و ترکیه در بغداد به امضاء رسید. در سال ۱۳۳۴ کشورهای ایران و پاکستان نیز به آن ملحق شدند. با خروج عراق در سال ۱۳۳۷ در پی کودتای عبدالکریم قاسم و سرنگونی حکومت پادشاهی، مرکز آن به آنکارا منتقل شده، به پیمان "سنتو - Cento" یا "سازمان پیمان مرکزی - Central treaty organization" تغییر نام یافت. با خروج پاکستان در سال ۱۳۵۰ و ایران در سال ۱۳۵۷ از این پیمان، این سازمان منحل شد.

ایالات متحده آمریکا و انگلستان بود که ساختارهای نظامی خود را مستقیماً در داخل یا در مجاور آن بنا نهادند. واضح است که جنبش ملی کورد بر علیه دولت‌های محلی طرفدار غرب بوده، با الهام گرفتن از ایده‌های ضد امپریالیستی، به مسکو بعنوان تکیه گاه طبیعی در تمام منطقه می نگریست، چیزی که بیشتر از آنکه واقعی باشد بالقوه بود. برای این امر دو علت اساسی وجود داشت. اول اینکه؛ رهبری شوروی سعی داشت به شیوه‌ی مرسوم از ایجاد "نقطه داغ" در نزدیکی مرزهایش اجتناب کند تا به رژیم‌های غربی بهانه برای دخالت و تشدید فشار بر متحدین شرقی اش ندهد. دوم اینکه؛ اتحاد شوروی از نیمه‌ی دوم دهه ۵۰ قاطعانه به حمایت از ناسیونالیسم عرب گروید و به همین خاطر لازم بود در رابطه با مساله‌ی کورد بیشتر جانب احتیاط را نگهدارد. پس از انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸، زمانی که جناح‌های مختلف ملی گرای عرب با برکناری یکدیگر زمام امر دولت بغداد را در دست می گرفتند و هنوز در سال ۱۹۶۸ افراطی‌ترین آنها - بعث به پیروزی نرسیده بود^{۱۱}، مناسبات میان ناسیونالیست‌های عرب و کورد بشدت به وخامت گرائیده، در سال ۱۹۶۱ کار به مبارزه مسلحانه کشیده شد. روند مشابهی در سوریه نیز صورت گرفت (جایی که در اواخر سال‌های دهه ۶۰ بعثی‌ها به حاکمیت رسیدند)، البته نه با چنان شدتی. در چنین وضعیتی، حمایت مسکو از جنبش ملی کورد (گسترده‌ترین آن در عراق، جایی که از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ قیام تحت رهبری مصطفی بارزانی بود) جنبه مشروط و محدود به خود گرفت. بی شک خواست افراطی ایجاد کوردستان واحد و مستقل که از سوی جناح تندرو اپوزیسیون کورد پیش کشیده شده بود، مورد پذیرش قرار نگرفت. با این وجود، جنبش کورد هنوز به طرفداری از مسکو و گرایش چپ شهرت داشت و به همین خاطر مورد حمایت غرب قرار نگرفت. بدین ترتیب

^{۱۱} در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۶۸ با پیروزی کودتای نظامیان بعثی، حسن البکر به ریاست جمهوری رژیم پلیسی عراق رسید.

بالا گرفتن سریع گرایش پان عربیسم و پان ناصریسم (در شکل ناصریسم و بعثیسم) در اوج "جنگ سرد" و اختلافات حاد با ناسیونالیسم کورد زمینه ساز تغییرات قابل توجهی در وضعیت ژئوپلتیک، بطور عمده در بخش جنوبی کوردستان شد: اتحاد شوروی مستقیماً درگیر آن شد. همین امر بطور قابل ملاحظه‌یی موجب افزایش اعتبار کوردستان در صف بندی نیروهای مخالف صحنه خاور نزدیک شد، هر چند که نه غرب و نه شرق، هر کدام به دلایل خاص خودشان نمی توانستند امکان بوجود آمده در این رابطه را درک کنند. این تغییرات تاثیر مشخصی بر شمال، شرق و غرب کوردستان بر جای گذاشت که متعلق به ترکیه و ایران بودند. ممکن است این تاثیرات در اوایل زیاد چشمگیر به نظر نمی رسید، اما بدون تردید چشمگیر بود. درسالهای دهه ۸۰ سده بیستم موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در آغاز بتدریج و آنگاه سریعاً تغییر کرد، مرحله جدیدی در تاریخ آن شروع شد. سه عامل بنیادی موجب این امر بودند، دو عامل داخلی و یک عامل خارجی:

۱- افت موقت جنبش کورد که پس از سرکوب قیام کوردهای عراق به رهبری مصطفی بارزانی مشاهده شده بود، به پایان رسید. جنبش جدیدی بسرعت اوج گرفته، برای اولین بار پس از ۳ دهه به کوردستان ایران و از اواسط سالهای دهه ۸۰ به کوردستان ترکیه گسترش یافت. شکل گیری، یکپارچگی و فعال شدن نیروهای معترض ملی موجب پدید آمدن بحران های اقتصادی و سیاسی در برخی از کشورهای آسیای غربی شد که کوردستان را تقسیم کرده‌اند. در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ همه ترسانی (تروریسم) روحانیون موجب آشوب شد. ترکیه در سالهای ۷۰ - ۶۰ زمانی که میوه های تلخ تروریسم سیاسی و رادیکالیسم ناسیونالیسم راستگرا کاملاً به بار نشسته بود، موجی از بی ثباتی سیاسی را از سر گذراند (۳ کودتای دولتی در طی ۲۰ سال). در پاسخ به ترور از

بالا، کوردهای ایرانی و از اواسط سالهای دهه ۸۰ کوردهای ترکیه برای رسیدن به حقوق ملی خود دست به قیام مسلحانه زدند. بویژه این مساله در ترکیه جنبه سرسختانه و طولانی بخود گرفت، جایی که تحت رهبری حزب چپ افراطی کارگران کوردستان (مخفف کوردی - پ.ک.ک) شورش شروع شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

۲- در کل آسیای غربی، عراق بعثی که پرزیدنت صدام حسین، دیکتاتور بلامنازع در آنجا حکمفرمایی می کرد به کانون خطر در تنش های بین المللی تبدیل شد. از آغاز سالهای دهه ۸۰ رژیم صدام حسین با ذخیره سازی مقدار بسیار زیاد سلاح که بخش عمده آن را از اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای پیمان ورشو وارد می کرد وارد مسیر ماجراجویانه ای در سیاست خارجی شد که به شکست کامل آن منتهی گشت. جنگ خونین عراق - ایران در سالهای ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰ و اشغال کویت در سالهای ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ توسط عراق منطقه کوردستان را بطور مستقیم درگیر آن کرد. در نهایت تمام اعمال دیکتاتور عراق در کشورهای خارج از مرز آن، به نتایجی انجامید که کاملاً مغایر با انتظارات آن بود. چنین اغتشاشاتی مانند حمله شیمیایی به حلبچه و روستاهای اطراف آن که در مارس سال ۱۹۸۸ بعنوان عملی انتقام جویانه از به اصطلاح کوردهای بی وفا بود، موجب خشم بزرگی در تمام کوردستان و خارج از آن و همچنین اعتلاء جدید جنبش ملی کورد شد. در واقع، این حادثه بر خلاف وقایع دیگر موجب جهانی شدن مساله کورد شد.

۳- اگر حمله عراق به ایران بخاطر رژیم سراپا نفرت انگیز امام خمینی موجب واکنش جدی در صحنه بین المللی نشد، با این وجود ماجراجویی صدام حسین در کویت سبب برانگیختن حادثه بحران جهانی شده، به شکست برق آسای ارتش اشغالگر عراق انجامید. مجازاتهایی مصوبه سازمان ملل زمینه ساز لطمه

زدن اساسی به حاکمیت عراق، نه تنها در فعالیتهای بازرگانی خارجی، بلکه امور داخلی آن نیز شد. سه چهارم خاک (جنوب) کوردستان عراق (مدار ۳۶ درجه شمالی) از نظر مناسبات اداری از حوزه ی کنترل بغداد خارج گردیده ، از نظر نظامی و در حوزه ارتباط با جهان خارج زیر "چتر" سازمان ملل متحد (در واقع ناتو و بطور عمده آمریکایی ها) قرار گرفت. بعبارت دیگر، این بخش از سرزمین دیرین کوردستان به حاکمیت داخلی خود دست یافت که می توان آن را با عنوان "نیمه استقلال" ارزیابی کرد. مشکل بتوان اهمیت تاریخی این واقعه را ارزیابی کرد. "کوردستان آزاد" همان گونه که خود کوردها این منطقه را با چنین نامی می خوانند، با بوجود آمدن شرایط مساعد می تواند تبدیل به کانون استقلال کوردستان و مظهر دولت مستقل کورد در چارچوب تمام یا بخش بزرگی از منطقه کوردستان شود. تا رسیدن به این مرحله هنوز راه درازی در پیش است و مانع اصلی آن اختلافات درونی جنبش کورد، از جمله در کوردستان جنوبی است که بویژه اخیرا حادثتر نیز شده است.^{۱۲} با این حال، نیروی بالقوه لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی در آسیای غربی در صورت پیروزی ایده ملی کورد به قوت خود باقی خواهد ماند. چنین تحولات واقعی که در سالهای گذشته در آسیای غربی و صحنه جهانی صورت گرفت امکان پیش بینی تغییرات ژئوپلیتیکی جدی در کوردستان و پیرامون آن را بدست می دهد.

در کشورهای تقسیم کننده کوردستان رشد روند خودآگاهی ملی با مرز شکنی چنان پافراتر گذاشته است که جنبه ی برگشت ناپذیری به خود گرفته، به نتایج مشخص سیاسی نیز رسیده است. محافل حاکم و نخبگان سیاسی ملل حاکم این کشورها، بطور بارزی ناتوانی خود را در جلوگیری از رشد جنبش ملی کورد

^{۱۲} اشاره نویسنده به اختلافاتی است که در میان دو حزب اصلی جنوب کوردستان - پارت دموکرات کوردستان و

اتحادیه میهنی کوردستان وجود داشت.

نشان داده، در سیاست مرسوم نفی بی پایه ی حقوق ملی کوردها مجبور به تجدید نظر شده‌اند. هر چند این تجدید نظر تازه شروع شده، و بسیار آهسته و نامنظم پیش می‌رود، با این حال حفظ سیاست گذشته برای دشمنان حق تعیین سرنوشت کورد بسیار سخت‌تر شده است. برای نمونه، این امر بخوبی در عراق مشهود است؛ کشوری که در آن تمام آزمون‌های ایجاد خودمختاری ساختگی و دیگر راه حل‌های موقت به شکست منتهی شده است. علیرغم پیش‌بردن مبارزه‌ای بی‌امان از سوی آنکارا علیه قیام‌کنندگان کورد، اکنون لزوم گذار به سوی حل سیاسی در پیش روی دست‌اندرکاران ترکیه قرار گرفته است. نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از درپیش‌گرفتن چنین مسیری از سوی ایران و سوریه است. در غرب، تا اندازه‌ی زیادی در سایه فعالیت کوردها، که پراکنده و پرشمارند، درک اهمیت سیاسی مساله کورد هر چه بیشتر می‌شود. تمامی این موارد حکایت از این دارد که کوردستان نه تنها به هدف، بلکه به موضوع سیاست جهانی و روابط بین‌المللی در آسیای غربی تبدیل می‌شود. اینها پیش‌شرط‌های لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلتیکی در منطقه کوردستان هستند. با این حال برای عملی‌ساختن بخشی از پیش‌شرط‌ها، شرایط مناسب بین‌المللی لازم است. وقایع قابل‌ملاحظه‌ای که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روی داد به پایان "جنگ سرد" منجر شده، بلافاصله بر وضعیت آسیای غربی در کل و منطقه کوردستان بطور اخص اثر گذاشت. از بین رفتن و تضعیف کامل دایره نفوذ قدرت شوروی چنان خلاء سیاسی‌ای بوجود آورد که موجب تغییر وضعیت ژئوپلتیک ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم به نفع غرب و در واقع، بطور عمده آمریکا شد. اگر نفوذ روسیه در آسیای غربی در سالهای اول پس از شوروی به حداقل کاهش یافت، در مقابل، نفوذ آمریکا کاملاً حفظ شده، طبیعتاً در شرایط خلاء ایجاد شده، رو به فزونی نهاد. واشنگتن

امکان یافت با انتخاب قابل پذیرش ترین گزینه‌ها، در رابطه با مساله فلسطین و کورد آزادانه دست به مانور بزند. ایالات متحده آمریکا در منطقه کوردستان بستر کاملاً مساعدی برای چنین مانورهایی بدست آورده است. اول اینکه؛ این منطقه پس از خروج روسیه از وجود دیگر مدعیان پاک شد. دوم اینکه؛ آمریکایی‌ها به این علت ساده که هیچگاه سیاست مشخصی در رابطه با مساله کورد نداشتند در انظار کوردهای تندرو و ملی گرا مورد سوء ظن قرار نگرفتند. سوم اینکه - آمریکا به حد کافی در موقعیتی دشوار، اگر نه کاملاً خصمانه، در رابطه با اکثر کشورهای تقسیم کننده کوردستان قرار گرفت، به همین خاطر، بازی با "ورق کورد" در اشکال مختلف، نوید بخش دورنمای مطلوبی بوده است.

تمام این رویدادها به آمریکایی‌ها اجازه می دهد که آنها با کامیابی در راستای سیاستهای خود در خاور نزدیک استفاده کنند. بیش از هر جا آنها در عراق دست یافتند؛ جایی که "کوردستان آزاد" زیر پوشش پرچم سازمان ملل متحد، عملاً تحت کنترل آنها قرار گرفته است. هر چند که قلمرو آن کمی بیش از یک دهم سرزمین قومی^{۱۳} کوردستان است، با این وجود با داشتن موقعیت استراتژیک مرکزی در محل تقاطع مرزها، دارای موقعیتی مناسب است که می توان از آنجا به ایران، عراق، ترکیه و سوریه فشار وارد آورد، همزمان جنبش در حال رشد کوردها را در آنجا کنترل کرد. به همین خاطر به نظر میرسد پشتیبانی واشنگتن از "کوردستان آزاد" مقطعی نبوده، برای سیاستهای طولانی مدت در نظر گرفته شده است. با این وجود، نفوذ ایالات متحده آمریکا در بخش های دیگر سرزمین کوردستان هنوز اندک است: مناسبات علناً مجادله آمیز با برخی دول (بویژه ایران) یا، برعکس، تلاش برای حفظ مناسبات دوستانه با دیگران (در وهله

^{۱۳} Ethnic

اول با ترکیه) در این راستا اشکال آفرین می شود. آمریکایی ها و برخی از رقیبانشان که از متحدین غربی آنها می باشند (انگلیسی ها، فرانسوی ها، آلمانی ها) با هم ملاقات کرده، در راستای حفظ بقایای نفوذ سابق در این منطقه یا بدست آوردن جایگاه جدیدی در آن تلاش می ورزند. با این حال این رقابت برای واشنگتن خطرناک نیست، مهم این است که عدم حضور روسیه چونان خطرناکترین رقیب بالقوه آن در سرزمین کوردستان به وضوح دیده می شود. این مهمترین لحظه برای تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی ژئوپلتیک کوردستان است. در اینجا، این واقعیت که عدم حضور (روسیه - م) بالاخص آب به آسیاب منافع غرب می ریزد، هیچ تردیدی به جا نمی گذارد. این کاملاً مشهود است، که این امر بشدت به جنبش ملی رهایبخش کورد آسیب می رساند. خروج روسیه از عرصه کورد به منافع دولتی آن ضربه می زند. فوران دائم آتشفشان در کوردستان تاثیر منفی بر منطقه تا به حال ناآرام قفقاز می گذارد. دامنه درگیریهای قومی در امتداد مرزهای روسیه گسترش می یابد، جایی که همسایگی با آن عاری از خطر نخواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست عدم مداخله، چنانکه آزمون تاریخی نشان می دهد پرمخاطره خواهد بود، حتا در صورتی که این امر از سوی دشمنان روسیه بر علیه آن مورد بهره برداری قرار گیرد. بی شک در آینده، ضعف موقت و قابل فهم روسیه در دوره گذار کنونی اصلاح خواهد شد.

بدین ترتیب، در حال حاضر نفوذ روسیه در کوردستان کاملاً کاهش یافته است، غرب نیز فقط در بخش جنوبی، که از نقطه نظر ژئوپلتیک جای مهمی را اشغال نموده، نفوذ کرده است. با این وجود، این به معنای احیاء دوران استعمار کهن نیست که کوردستان موضوع رویارویی نیروهای مختلف در صحنه بین المللی بود. عامل نیرومند جدید - جنبش ملی کورد - چنان شدت و دامنه یافته که ایفا

کننده نقش مستقلی در سیاست جهانی است. این امر صرفنظر از چگونگی برنامه‌های آینده حامیان غربی آن، تنها منحصر به "کوردستان آزاد" نبوده، رخدادهای سایر بخش‌های کوردستان (در وهله اول در ترکیه) از دایره یک مساله صرفاً داخلی خارج می‌شوند. این امر اجازه‌ی یک پیش‌بینی خوشبینانه را در رابطه با آینده می‌دهد. خود کوردستان نیز در ابعاد ژئوپلیتیکی به یکی از مناطق " داغ " مهم این سیاره تبدیل می‌شود. تا زمانی که پیشرفت‌های تعیین‌کننده برای عملی کردن حقوق بلامنازع مردم کورد برای کسب تعیین سرنوشت ملی حاصل نشود این امر به همین منوال باقی خواهد ماند.

منبع:

www.ezdixane.ru

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کوردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷ میلادی)

پروفسور میخایل سیمونویچ لازاریف

باور بر این بود که واقعه ی اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی در امپراتوری روسیه بطور بنیادی نه تنها نظام اجتماعی، سامان سیاسی و ایدئولوژی رسمی، بلکه سیاست خارجی آن را نیز تغییر داد. اما [واقعتهای]^{۱۴} زندگی مصر می طلبد که دو اصلاح اساسی در این امر بدیهی وارد گردد. اول آن که، این تغییرات که از نقطه نظر تاریخی درست از آب در نیامد، نمی توانست توانایی حیات به سیستمی ببخشد که بطور قانونمند فرو پاشید. دوم آن که، این انقلاب نه تنها بطور کامل راه را بر ادامه ی سنت مرسوم در یازده سده تاریخ روسیه نبست بلکه ادامه آن سنت در بسیاری از عملکرد های اساسی سیستم شوروی و در درجه اول در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چهره نمایی کرد. من سعی خواهم کرد با یک نمونه مشخص که در عنوان این مقاله آمده است، بر این موضوع روشنی بیافکنم. البته روشن ساختن کامل این مساله، بویژه امروز، با توجه به عدم دسترسی به منابع مستند کافی، امکان پذیر نیست. دسترسی به آرشیو دوران شوروی نیز تنها از روی ظاهر سازی صورت گرفته است. این آرشیو، در

^{۱۴} در این نوشته آنچه در بین کروشه [] آمده، اضافات مترجم است برای روشن شدن بیشتر مطلب.

عمل و بویژه برای پژوهشگران وطنی نیمه علنی مانده است. نشر یافته‌های رسمی نیز پر است از سکوت و تحریف آشکار. به همین خاطر، لازم است مقاله زیر را چونان یکی از اولین گامها برای نزدیک شدن به این مبحث و طرح مسائل اصلی آن در نظر گرفت، امری که امیدوارم کاوش دقیق آن در آینده‌ای نه چندان دور امکان پذیر شود.

در سال ۱۹۱۷ میلادی، روسیه تجربه‌ای تقریباً صد ساله در برخورد با کوردها داشت، شروع آن به زمان الحاق و گسترش پردامنه مرزهای امپراتوری ماورای قفقاز باز می‌گشت که در مجاورت آن امپراتوری عثمانی و ایران قرار داشت که کوردها بطور کامل یا همراه با ارمنیها، آسوریها، ایرانیها و آذریها در آنجا زندگی می‌کردند.

برای روسیه این منطقه اهمیت نظامی - استراتژیک ویژه‌ای داشت، چرا که کنترل آن، عملاً تضمین کننده نفوذ آن در سرتاسر آسیای غربی و ثروت بزرگ طبیعی اش بود. از سوی دیگر، این سرپلی بود که از آنجا تملک روسیه بر قفقاز، هم از سوی ترکیه و ایران تشنه انتقام و همچنین از سوی انگلستان و بعداً آلمان - رقیبهای اصلی روسیه در شرق نزدیک مورد تهدید قرار می‌گرفت. اقلیت‌های ملی ستمدیده، بطور عمده ارمنی‌ها و کوردها که برای رسیدن به استقلال به مبارزه برخاسته بودند، بویژه در سیمای روسیه، دشمن خونی ترکیه و ایران، متحد طبیعی و احتمالاً فرشته‌ی نجات خود از آتش خشم و غضب سلطانها و شاه‌ها را میدیدند. همین رویکرد به پطرزبورگ بهانه مطلوبی برای مداخله می‌داد. همزمان حکومت‌های ترکیه و ایران آگاهانه به خصومت ملی دامن می‌زدند، امری که خطری اضافی برای مرزهای ماورای قفقاز محسوب می‌شد. علاقمندی روسیه به حسن نیت مردم کورد ترکیه و ایران از همین جا ناشی می‌شد. فعالیت فرماندگان ارتش روسیه در زمان عملیات نظامی در خاک این کشورها، بیشتر در

جهت بی طرف کردن قبایل کورد و واحدهای مسلح آنها بود. امری که بخش بزرگی از آن با موفقیت همراه شد.

گاهی اوقات پیمان های موقتی با برخی از رهبران کورد منعقد می گشت و یک رشته تماسهای سیاسی با برخی از ملی گرایان برجسته ی کورد برقرار می شد. در این میان، درگیری، از جمله از نوع خشونت آمیز آن هم کم نبود. کوتاه سخن، روسیه تزاری بویژه در طول جنگ جهانی اول موقعیتی خاص، اما شکننده در کوردستان کسب کرد، پس از سال ۱۹۱۷ میلادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چون وارث تاریخی روسیه، سیاست جدید خود را در رابطه با کورد و کوردستان اتخاذ کرد. البته دگر شدگی در این پهنه بطور کامل و همه جانبه نبود. چرا که تنها ایدئولوژی [حاکم] بطور بنیادی تغییر کرد، ولی اهداف، سنن و شیوه های سیاست خاور نزدیک آن در بسیاری موارد دستخوش دگرگونی نشد و طبق روال گذشته، مساله تامین امنیت مرزهای ماورای قفقاز از اهمیت درجه اول برخوردار گردید.

موقعیت ژئوپلیتیک کوردستان بعد از جنگ جهانی اول بطور چشمگیری تغییر کرد. تقسیم امپراتوری عثمانی پس از نخستین جنگ جهانی، تجزیه ی سرزمین های کورد نشین را " دو چندان" کرد. بخش جنوبی و جنوب باختری آن وارد ترکیب عراق و سوریه ی تحت الحمايه بریتانیا و فرانسه شد. بدین ترتیب "باشگاه" سرکوبگران کورد با شرکت استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و با همراهی محافل ملی گرای عرب که به پیروی از استعمارگران به اختلافات میان عرب و کورد دامن میزدند، تکمیل گردید. بر کنار از حضور مستقیم کشورهای متفقین، نشانه هایی از علاقه ی به این منطقه از سوی ایالات متحده آمریکا - غول اقتصادی جدید قرن بیستم - نیز آشکار شد.

کوتاه سخن، "آنتانت"، که از همان آغاز دشمن روسیه شوروی بود، با سایه افکنی بر سر کوردستان موجب بیم و نگرانی مسکو شد. همپا با تغییرات منفی در رویکرد سیاست خاور نزدیک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در منطقه کوردستان بعد از اکتبر [سال ۱۹۱۷ میلادی]، تحولات مثبت جدی نیز صورت گرفت.

در ترکیه و ایران نیروهای ملی - میهن پرست پیروز شدند. این کشورها که اکثریت قریب به اتفاق کوردها در آنجا زندگی میکردند با رهایی از سلطه ی استعمار، مستقل شدند و با آهنگی نسبتا سریع در راه پیشرفتهای اقتصادی - سیاسی گام گذاردند. در نتیجه، خطر بهره برداری از مساله کورد برای تضعیف امنیت مرزهای ماورایقفقاز کاهش یافت. با این وجود، چنین تغییراتی به هیچ وجه موجب کاهش دلبستگی مسکو به کورد و کوردستان نشد، برعکس این دلبستگی بخصوص در پرتوی تغییرات یاد شده افزایش نیز یافت. در اینجا تاکید دو عامل اساسی ضرورت دارد. اول آنکه؛ در دوره پس از اکتبر مناسبات فیما بین اتحاد شوروی با ترکیه و ایران بر پایه کاملا متفاوتی بنیاد نهاده شد. علاقه ی روشن برای مناسباتی پایدار و دوستانه بوجود آمد، از این رو نیاز به حداقل تطابق بخشی از منافع آنها در رابطه با مسائل اساسی سیاست خارجی بود و عملا چنین انطباقی وجود داشت. هم مسکو و هم آنکارا به همراه تهران علیه تلاش قدرتهای غربی و در وهله نخست بریتانیا جهت حفظ موقعیت نظامی - سیاسی و اقتصادی آن در منطقه مبارزه میکردند. از این رو سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طلب می کرد تا وضعیت کوردستان ترکیه و ایران موجب بی ثباتی رژیمهای ملی نشود و در همان حال دستمایه ی آماج شوروی ستیزی قرار نگیرد. دوم آنکه؛ بطور منطقی نیروهای شوروی می بایست علیه جنبش کورد در ترکیه و ایران وارد عمل شوند. اما واقعتهای تاریخی چنین

منطقی را پس زد. در هر دو کشور بار دیگر چنین وضعیتی پیش آمد که بگونه ای گریزناپذیر موجب تشدید مساله کورد شد، خط مشی همیشه شونیستی در سیاستهای داخلی [ترکیه و ایران] منجر به افزایش مقابله با جنبش کورد شد که اعتلاء آن [جنبش کورد] عمدتاً برآمد وقایع انقلابی روسیه بود. بزودی آشکار گردید که امید بستن به صلح و آرامش در منطقه کوردستان توهمی بیش نبوده، بدین ترتیب دامنه ی تنش که می توانست مورد بهره برداری دشمنان مسکو قرار گیرد، گسترش یافت. در نتیجه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای همساز نمودن جنبش ملی کورد با اهداف سیاست خود در خاور نزدیک، یگانه گزینه را در پیش گرفتن سیاست نفوذ در این جنبش دید. بدین سان در سیاست خاور نزدیک کرملین "سمت گیری کوردی" ظاهر شد و علایق دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زیر پرچم "حمایت بی شائبه از جنبشهای رهایبخش ملی" الهام گرفته از سیاست لنینی حق تعیین سرنوشت ملی تا سر حد جدایی قرار داشت. رهبری شوروی با امید و نگرانی نظاره گر وضعیت کوردستان بود. امید از برخورد مثبت نخبگان ملی کورد سرچشمه می گرفت: آنها بنحوی شایسته امتناع بلشویکها از سیاست مستعمراتی، خارج کردن نیروهای روسیه از مناطق اشغالی کوردستان و وعده پشتیبانی از خلقهای تحت ستم را بخوبی درک کرده بودند. تمایل رهبران جنبش ملی کورد به شوروی [برای اتحاد شوروی] خشنودی برانگیز بود، با این وجود وضعیت عمومی برخی از مناطق کوردستان که در مجاورت مرزهای ماورای قفقاز قرار داشتند، نگرانی جدی آنها را دامن می زد. هرگونه دخالت مسکو در جنبش کورد با خطر جدی برای بهم زدن مناسبات آن با آنکارا و تهران توأم بود، امری که [برای شوروی] سراپا نامطلوب محسوب می شد. حتا پشتیبانی فعال از کوردهای عراق نیز خالی از خطر نبود، چرا که این امر میتواند موجب تشدید فعالیتهای بریتانیا در خاور نزدیک و افزایش تنش در

سایر قسمت‌های کوردستان شود. به همین خاطر بلافاصله سیاست "خط میانی" در رابطه با مساله کورد در پیش گرفته شد: ظاهراً با کوردها احساس همدردی می کردند تا در صورت امکان با "تحت کنترل داشتن" جنبش کورد در هنگام تغییر اوضاع در خاور نزدیک از آن استفاده کنند.

در هشتم مارس سال ۱۹۲۳ میلادی هیات کمیسیاریای مردمی امور خارجه قطعنامه زیرین را بتصویب رساند: "نباید از کوردهای جدایی طلب علیه ترکها و از امپریالیسم ترکیه علیه کوردها پشتیبانی کرد، بلکه لازم است از مبارزه کوردها علیه بریتانیا حمایت به عمل آورد ...". با اصلاح اجتناب ناپذیر، در تمام دوره موجودیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این خط مشی کم و بیش بطور پیگیر اعمال شد. ظاهر آن کاملاً آراسته به نظر می رسید، اما در واقع در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی از بیم به وخامت گرائیدن رابطه با ترکیه و ایران هیچ حمایت مشخصی از جنبش کورد بعمل نیامد. بدین ترتیب طرز برخورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با جنبش کورد از همان آغاز کاملاً عمل گرایانه بود.

در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۲۵ میلادی قرارداد دوستی - بیطرفی اتحاد شوروی - ترکیه امضاء شد. این قرارداد دیرتر در برخی از "پروتکل های آنکارا" مهر تائید خورده، بسط یافت. بلافاصله پس از آن، کاهش علاقه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به جنبش کورد ترکیه و فراتر از آن لحن خصمانه تفسیرات آنها در رابطه با این جنبش بچشم می خورد. بویژه این امر، در دوره ی معروف به "قیام آرات" [۱۹۲۷-۱۹۳۱ میلادی] درمرز سالهای دهه ۳۰ میلادی برهبری "خویون" در مرز شوروی - ترکیه و ایران چهره نمایی کرد. در آن زمان نیروهای مرزی شوروی در عمل بطور مستقیم با نیروهای سرکوبگر ترک همکاری کردند. این همکاری با اندیشه پردازی همخوان با آن هم چون "رهبری

خود فروش فنودال و خدمتگزار امپریالیستها " تا " تحریک کوردها توسط امپریالیستهای بریتانیا و فرانسه " تقویت می شد. در سالهای ۳۸-۱۹۳۶ میلادی در منطقه درسیم، آتش قیام بسیار توانمند منطقه‌ای کوردهای زازا شعله ور شد. قیامی که سرکوب آن تنها به بهای ریختن خون زیاد امکان پذیر گردید.

در همین رابطه، در وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (به غیر از چند موردی) سکوت پرسش برانگیزی حاکم بود. همچنین هیچگونه واکنش رسمی مشاهده نشد. علت این سکوت قابل فهم است: جنگ در غرب و احتمالاً در خاور دور در شرف وقوع بود و مسکو تلاش میکرد از دادن هرگونه بهانه‌ای برای مناقشه با آنکارا دوری کند. موضع ترکیه بعلت موقعیت جغرافیایی آن برای تمام قدرتهایی که به مناقشات جهانی کشیده شده بودند و بویژه برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمنان بسر می برد، اهمیت بسزایی داشت. تا حد معینی، احتیاطی از طراز احتیاط مسکو در رابطه با جنبش کورد را، بدون توجه گری، در چارچوب بعد زمانی آن می توان درک کرد. موضع رهبری شوروی در رابطه با حوادث کوردستان ایران، یعنی جایی که در آن تا آغاز سالهای دهه ۳۰ میلادی قیام‌های پیاپی صورت گرفت، احتیاط آمیز بود و خود را از این مساله دور نگه می داشت. در جریان جنگهای داخلی در روسیه، علاقه [اتحاد شوروی] به کوردهای ایران فقط در چارچوب مبارزه برای شوروی کردنی ماورای قفقاز و جلوگیری از نفوذ بریتانیا بود. پس از کودتای فوریه سال ۱۹۲۱ میلادی در ایران، دولت شوروی کاملاً علاقمند به تقویت نیروهای ملی به رهبری رضاخان وزیر جنگ بود که در سال ۱۹۲۵ میلادی تخت سلطنت را به دست آورد. رضا شاه، که سلسله جدید پهلوی را بنیان نهاد در راه از بین بردن پسمانده‌های فنودالیسم،

علیه عشیره‌های از دیرباز جدایی طلب و مدرن سازی همه جانبه کشور مبارزه می کرد.

جدایی گرایی کورد همواره چونان خطرناکترین دشمن تهران محسوب می شد که نوک حمله اصلی همواره متوجه آن بود. در دوره ای که به دوره ی "لشکرکشی به کوردستان" مشهور است، برجسته ترین رهبر جنبش کورد یعنی اسماعیل آغای سمکو و برخی دیگر از رهبران این جنبش زیر چتر سرکوب قرار گرفتند. در سالهای آغازین دهه ۱۹۳۰ میلادی، کوردستان ایران سرانجام آرام شد. کوردها هیچ گونه کمک، حتا ابراز همدردی نیز از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دریافت نکردند. واکنش مسکو تنها محدود شد به انتشار مطالب خبری با اظهارنظرهای ثابت مبنی بر "رهبری فئودال" و "دست انگلیس" و برچسب هایی از این دست. با طرح چنین مداخلاتی [از سوی انگلیس] در مساله کوردهای ایران، تلاش مسکو را برای جلوگیری از خدشه دار شدن مناسبات پایدارش با تهران توجیه میشد. قیام کوردهای عراق در سالهای دهه ۲۰-۳۰ میلادی به رهبری محمود برزنجی، برادران بارزانی - احمد و مصطفی و دیگر رهبران برجسته جنبش ملی کورد، که آشکارا جنبه "ضد امپریالیستی" داشت، (هر چند که تحت رهبری "فئودالها" بود و طبیعتا مورد ستایش قرار نگرفت)، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تنها با همدردی ملایمی روبرو شد و بس. بازمانده های این شک و گمان که آنها "آب به آسیاب" هواداران ایجاد "کوردستانی مستقل و متحد" میریزند همچنان بر جا بود و این امر به هیچ رو برای مسکو پذیرفتنی نبود. از این رو کوردهای عراق هیچگونه کمکی از سوی اتحاد شوروی دریافت نکردند (البته در این رابطه، دوری و نبود تماس مستقیم با قیام کنندگان نیز نقشی داشت). در جریان جنگ جهانی دوم اهمیت ژئوپولیتیک کوردستان برای اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی بگونه ای چشمگیرافزایش یافت. خطر از سوی کوردستان چونان منطقه ی عملیات استراتژیک، بطور عینی در زمان اتحاد کوتاه مدت با آلمان (اوت سال ۱۹۳۹ - ژوئن سال ۱۹۴۱ میلادی) بوجود آمد، یعنی زمانی که رایش نازی به کمک ایتالیای فاشیست تلاش می کرد پایگاهی برای نفوذ در میان ملی گرایان محلی در خاور نزدیک که علیه استعمارگران انگلیسی و فرانسوی مبارزه میکردند، پیدا کند. اینجا بود که حساب روی عربها باز شد: نیروهای "محور" در عراق و سوریه (بالبنان) می توانستند امیدی به موفقیت داشته باشند. سایه فاشیسم در جنوب و جنوب غربی کوردستان پدیدار شد، هر چند که در رابطه با تماس مستقیم آلمانی ها و ایتالیایی ها با رهبران محلی کورد اطلاعات کمی در دست است، تلویحا اتحاد شوروی نیز میتوانست در برنامه "محور" در صحنه خاور نزدیک درگیر شده باشد. در بازی دیپلماسی برلین و مسکو، مردم کوردستان نیز جای خود را داشتند. اما نیروهای فاشیست مشغول تدارک جنگ بودند. ملی گرایان عرب به اندازه کافی کمکهای نظامی دریافت نکردند و نفوذ انگلیس و فرانسه در منطقه احیاء شد.

پس از حمله ی آلمان، کوردستان ترکیه از سوی مسکو چونان مرکز بالقوه خطرناک برای مرزهای ماورای قفقاز محسوب می شد (امری که خوشبختانه به واقعیت نپیوست). علاوه براین، این تهدید دو گانه بود: از یک سو، ناآرامی کوردهای ترکیه میتوانست یک عامل نیرومند بی ثبات کننده تلقی شود و از سوی دشمنان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورد بهره برداری قرار گیرد. از سوی دیگر، وخامت اوضاع در شرق ترکیه - که در آنجا بیشترین نیروهای مسلح و رزم آور ترکیه برای جنگ متمرکز شده بودند -، به طور جبری زمینه ی تقویت بیش از پیش نیروهایش در آن منطقه را فراهم می ساخت، امری که در صورت وجود بستر واقعی برای الحاق ترکیه به "محور"، در دوره ی بحرانی

سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۱ میلادی، بویژه خطرناک بود. کوتاه سخن، مسکو علاقمند به آرامش مطلق در کوردستان ترکیه بود. در این زمان، وضعیت کاملاً متفاوتی که در کوردستان ایران بوجود آمده بود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برانگیخت تا سیاستی فعال در پیش گیرد. سرویس های مخفی آلمان نیز با شکست در کشورهای عربی توجه ویژه ای به ایران می کردند، - ایرانی که در آنجا همیشه بستر مناسبی برای دامن زدن به احساسات ضد انگلیسی و ضد روسی وجود داشت. در این رابطه اهمیت خاصی به فعالیت در میان عشایر داده شده بود، از جمله در میان کوردها، که می شد با مهارت از روحیه پایداری جدایی طلبی آنها استفاده کرد. کامیابی عوامل نازی، برکنار از پاره ای دستاوردها، چندان چشمگیر نبود که بتواند ایران و متحدین آن را به پایگاهی ضد انگلیسی و ضد روسی تبدیل کند. در رابطه با کوردهای ایران، ظاهراً تبلیغات نازیها در میان آنها کاملاً بی اثر بود. این امر با توجه به فاکتهای مشخص مندرجه در کتاب متاسفانه منتشر نشده "جنبش ملی کورد" اثر کوردشناس معتبر ما "و. ل. ویچفسکی" که تقریباً در کل جریان جنگ در کوردستان ایران بود، مورد تأیید قرار میگیرد. دولت رضا شاه بطور کلی اوضاع کشور را تحت کنترل خود در آورده بود و با تلاش برای بازی در ائتلاف متخاصم جنگ، نمی خواست این اوضاع تابع نیروهای "محور" درآید. این موضع بگونه ای گذرا برای برلین خشنودی برانگیز بود، اما در مسکو، لندن و واشنگتن با بالقوه خطرناک ارزیابی کردن وضعیت ایران، تصمیم گرفته شد تا برای جلوگیری از خطر بیشتر از جانب این کشور، بموقع خود اقدامات لازم را بعمل آورند. در اواخر ماه اوت سال ۱۹۴۱ میلادی نیروهای شوروی از شمال و نیروهای بریتانیا از جنوب برای تامین

منافع استراتژیک متفقین و حفظ امنیت حوزه‌های نفتی جنوب ایران و عراق و خط راه آهن سراسری ایران^{۱۵} که از بخش غربی آن عبور میکرد، وارد این کشور شدند. ایران عملاً به قیمومیت متفقین در آمد. این تحول وارد کردن تغییرات مشخصی در خط مشی سنتی سیاست را در پیوند با مساله کورد می‌طلبید. حضور نظامی مسکو تبدیل به اهرمی نیرومند برای تحت نفوذ در آوردن مناطق کوردنشین ایران شد. استالین با الهام گرفتن از موفقیت‌های اولیه خود، در اواسط دسامبر سال ۱۹۴۱ میلادی هنگام دیدار آنتونی ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا از مسکو، سخنانی در رابطه با تغییرات ارضی در منطقه کوردستان پس از پیروزی و الحاق سوریه به ترکیه بعنوان غرامتی در قبال "وفاداری" آن ابراز داشت، امری که موجب برانگیختن نگرانی زیادی در رهبری بریتانیا شد. هر چند موضوع ارضی سوریه جنبه عملی بخود نگرفت، با این وجود همچنان بیم آن می‌رفت و انگلیسی‌ها هم دلایل کافی برای آن داشتند. اول آن که، قصد مسکو برای اشغال بخشی از کوردستان ایران موجب نگرانی آنها شده بود. لندن با اجتناب از ایجاد تنش‌های ناخواسته در رابطه با مساله کورد سیاست حمایت از حکومت ایران و عدم دخالت در اعمال این دولت در رابطه با مردم کورد در منطقه تحت اشغال شوروی را در پیش گرفت. حقیقت این است که، هر چند لندن رسماً هرگونه دخالت برای تحریک کوردها را قاطعانه رد می‌کرد، اما در واقع انگلیسی‌ها از نفوذ خود بر برخی از رهبران کورد برای برانگیزیدن اعمال خصمانه علیه نیروهای شوروی رویگردان نبودند. دوم آن که، موضع آنکارا، که

^{۱۵} راه آهن سرتاسری ایران نام راه آهنی است که در زمان پادشاهی رضا شاه پهلوی از جنوب تا شمال ایران کشیده شد. این راه آهن بندر شاهپور (بندر امام خمینی فعلی) در ساحل خلیج فارس را به بندر شاه(بندر ترکمن فعلی) در ساحل دریای مازندران وصل می‌کرد. در ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ اولین کلنگ ساختمان راه آهن سراسری در تهران محل فعلی ایستگاه تهران بر زمین زده شد و از همان وقت رسماً ساختمان راه آهن از سه نقطه جنوب و مرکز و شمال آغاز گردید. منبع: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

از ایجاد دولت مستقل کوردستان با حمایت نیروهای اشغالگر شوروی هراس داشت با اعزام نیروهای نظامی بیشتری به مرز ایران، موجب نگرانی بریتانیا شده بود. سوم آنکه، رهبری بریتانیا نگران کوردهای عراق بود، چرا که در عراق سازمانهای سیاسی کورد با سمتگیری چپ که در سال ۱۹۴۳ میلادی بر رهبری مصطفی بارزانی قیام کرده بودند، نیروی بیشتری می گرفتند. گذشته از این، رهبری شوروی بر سر مساله ی کورد حاضر نبود در برابر متحد انگلیسی خود سیاست تسلیم در پیش گیرد. مسکو با بیم از خراب شدن مناسبات خود با بریتانیا و ترکیه، دلایل کافی برای حفظ آرامش وضعیت کوردستان داشت، سعی می کرد با توسل به شیوه‌های مختلف هرگونه سوء ظن در رابطه با کمک خود به جنبش کورد را از بین ببرد. با این حال بی شک حضور نیروهای نظامی شوروی در غرب ایران تاثیر انگیزه بخش قوی برای جنبش ملی کورد در این کشور در بر داشت. بار دیگر امید دیرینه ی کمک روسیه به مبارزه ی آزادیبخش احیاء گردید.

در اواخر سال ۱۹۴۲ میلادی گروه‌هایی تشکیلاتی حزب "حیات کوردستان" تشکیل شد. برنامه این حزب که آمیزه ای از اصول مسلم ناسیونالیستی و کمونیستی بود، مبارزه برای استقلال در چارچوب دولتهای موجود را در نظر گرفته بود. بزودی رهبری آن به سلیمانیه (کوردستان عراق) انتقال یافت که در سالهای جنگ چندین حزب سیاسی چپ کورد در آنجا در پا گرفته بود. بدین ترتیب، تجاوز ارتش سرخ به شمال غربی ایران عملاً موجب اعتلاء جنبش ملی کورد در بخش قابل ملاحظه‌ای از شمال و جنوب کوردستان و افزایش روحیه طرفداری از شوروی شد، امری که کاملاً برای تهران و همچنین لندن و واشنگتن غیر قابل قبول بود.

تمام اینها به هیچ وجه از وخامت اوضاع در کوردستان ایران نکاست؛ حکومت ایران با اصرار بیشتری تلاش می کرد تا بار دیگر منطقه ی کوردستان و کوردها را به زیر چتر کنترل خود در آورد؛ امری که طبیعتاً با مقاومت مواجه شد. علاوه بر این، صاحب منصبان نظامی و غیرنظامی ایران برای بهم زدن مناسبات کوردها و نیروهای نظامی شوروی بسیار می کوشیدند و به آتش تبلیغات ضد شوروی دامن می زدند. این همه بر بستر موقعیت دشوار ارتش شوروی در جبهه جنوب صورت می گرفت. در این لحظه ی بحرانی برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو برای اجتناب از تشکیل چیزی از قبیل جبهه دوم در ایران (از جمله با توجه به موضع مبهم ترکیه) تصمیم گرفت کوردها را دگر بار قربانی کند. مولوتوف در ۳۱ اوت سال ۱۹۴۲ میلادی نامه ای رهنمون ساز برای سمیرنوف، سفیر شوروی در ایران فرستاد که در آن اساس "برخورد جدید به مساله کورد" را که می بایست ملاک عمل کارکنان دیپلماتیک و نظامی شوروی قرار گیرد، فورمول بندی شده بود. این سند شایان توجه از تاریخ سیاست خارجی شوروی بیشتر از اینکه مشخصه یک رویکرد صریح و بی پرده ی پراگماتیک به جنبش ملی باشد نشانه [به اصطلاح] استدلالات "علمی" آن بود. عیب کار نه تنها در سیاست بکلی آمیخته به سوسیولوژیسم^{۱۶} بدوی، بلکه تحریف فاحش و بی اساس حقایق عینی در یک سری از مراحل حیاتی بود (برای نمونه، اینکه جدایی طلبان کورد توسط بریتانیا و ترکیه تحریک می شدند، امری که در واقع برخلاف این گفته ها بود). باز بدتر اینکه، این برخورد موجب پایه ریزی و توجیه سیاست کوتاه اندیشانه و حتا خطرناک در رابطه با مساله کورد شد؛ چیزی که بیشتر از عقب ماندگی تفکر سیاسی و نزدیک بینی غیر مستقیم مجریان آن سر چشمه می گرفت. کوتاه سخن، کرملین رهنمود داد که حساب باز کردن روی کوردها

^{۱۶} روش یا برخورد جامعه شناسانه برای مطالعه یا توضیح یک پدیده اجتماعی

خطرناک و بی چشم انداز است و اولویتهای دیگری وجود دارد، در بهترین حالت باید کوردها را چونان نیروی ذخیره نگه داشت. این داستان قدیمی دگر بار تکرار شد ... کوردها خود با تاخیر در جریان این تغییرات قرار گرفتند. علاوه بر این، در جریان و بلافاصله پس از اتمام جنگ بویژه قدر و منزلت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میان کوردهای ایران و عراق افزایش یافت. این امر بطور چشمگیری در هنگام "جنگ سرد" در سطح آگاهی مردم و محافل فعال سیاسی نخبگان کورد حفظ شد. با این وجود، در ارگانه‌های "صلاحیتدار" شوروی مانند کمیساریایی مردمی امور خارجه، کمیساریای دفاع ملی و بویژه کمیساریای مردمی امور داخله که ارتباط مستقیم با امور خارجه داشتند، رهنمودهای مولوتوف را بلافاصله و با کمال میل به اجرا گذاردند. حکومت شوروی در رابطه با کوردهای ایران، در این کشور موضع مصلح را اتخاذ کرد، تا از یک سو امکان رشد به جنبش کورد ندهد یا حداقل آن را تحت کنترل شدید خود درآورد، و از سوی دیگر، با اجتناب از درگیری مستقیم با مقامات ایران، از سرکوب شدید آنها [کوردها] جلوگیری بعمل آورد.

شورش عشایر کورد در تابستان سال ۱۹۴۴ میلادی آغاز شد. این شورش منطقه وسیعی را در بر گرفت. در برخورد با این شورش، مقامات نظامی و غیرنظامی شوروی سیاست دوگانه و یکی به نعل و یکی به میخ را در پیش گرفتند که گاه کوردها و گاه نیروهای دولتی را مورد پشتیبانی قرار می دادند. س. ای. کافتارزاده و و. گ. دیکانوزوف معاونین مولوتوف با تأیید رئیس خود اقدامات زیر را برای عادی سازی اوضاع پیشنهاد نمودند: با فشار آوردن به حکومت ایران، جلوی مقامات متعصب (که گناه اصلی در رابطه مسائل روی داده متوجه آنها بود) گرفته شود، به آنها اجازه استفاده بیش از ۱ تا ۲ گروهان از نیروهای ارتشی یا ژاندارمری داده نشود، از خلع سلاح عمومی کوردها جلوگیری گردد،

با تهدید رهبران کورد به همکاری خود با مقامات ایرانی، آنها را از اقدامات بعدی [علیه دولت ایران] برحذر دارند و همچنین کنسولگری خود را در شمال غربی ایران تقویت کنند. این اسناد گواه آن است که سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر سر مساله کورد در جریان جنگ جهانی دوم در مجموع عمل گرایانه بوده، صرفاً بر بنیان منافع دولتی آن کشور، آن هم با رویکرد رهبری استالین بوده است. البته این امر را نمی توان یک بعدی ارزیابی کرد. بی گمان، شوروی بعلت وضعیت بی ثبات نظامی و سیاسی روز تا اندازه ای ناگزیر بود چنین سیاستی در پیش بگیرد. با این حال، برنامه بلندپروازانه کرملین در رابطه با ساختار پس از جنگ جهانی بطور اعم و منطقه خاور نزدیک بطور خاص، بسیار نقش بازی کرد. وانگهی برخورد این چنینی مسکو به مساله ی کورد نه تنها مشخصه دوره بحرانی جنگ برای شوروی بلکه در هنگام پیروزی ستایش برانگیز آن و افزایش چشمگیر اعتبار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز بود. تمام پیامهای فرستاده شده از سوی رهبران کورد که نمایانگر وفاداری آنها به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و درخواست پشتیبانی بود، بی پاسخ ماند. مسکو عدم تمایل به ارتباط با کوردها را پنهان نمی کرد، هر چند که کوردها همچون گذشته در بی خبری مانده، انعکاس موفقیت های نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تاثیر سیاسی آن قویا موجب امیدواری آنها به کمک شوروی در راستای تحقق بخشیدن به آرمانهای ملی شان حداقل در کوردستان ایران می شد؛ جایی که ارتش شوروی در آنجا بوده، دولت مستقل ملی کورد با سمتگیری چپ با اتکا به حمایت نظامی و سیاسی شوروی در آنجا بوجود آمده بود.

داستان شکست فاجعه بار دولت مستقل ملی فراتر از چارچوب این مقاله است، علاوه بر این، به اسناد جدید نیاز دارد. تنها یادآور می شویم که مسکو تکیه گاه

مطمئنی از آب درنیامد. این امر بیش از هر چیز به این علت بود که دعاوی احتمالی امپراتوری استالین در آسیای غربی برخلاف اروپای شرقی و مرکزی از پشتوانه‌ای نیروهای موجود نظامی برخوردار نبود، همچنین از نقطه نظر حقوق سیاسی و بین‌المللی - در یالتا و پستدام برای خاور نزدیک، [حقی برای آن] در نظر گرفته نشد. اتحاد شوروی تحت فشار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها وادار به خارج کردن نیروهای خود از ایران در ماه مه ۱۹۴۶ شده، با این اقدام، دولت مستقل ملی کورد را که در اواخر سال ۱۹۴۶ میلادی توسط ارتش شاه سرکوب شد، بی دفاع گذاشت. باید اقرار کرد که سیاست شوروی در جریان و بلافاصله پس از اتمام جنگ جهانی دوم در رابطه با کوردهای ایران بطور عینی و تا اندازه زیادی بعلت شرایط موجود، تحریک آمیز بود. این سیاست، با برانگیختن امیدهای غیرعملی و کشاندن آنها به صحنه‌ی عمل رادیکال سیاسی، از پیش محکوم به شکست بود. همچنین تا حدی سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در رابطه با کوردهای عراق که با امید به پشتیبانی شوروی علیه انگلیسی‌ها و سرسپردگان‌شان در بغداد مبارزه میکردند، نقش مشابهی بازی کرد. در سال ۱۹۴۷ میلادی پس از شکست دولت مستقل ملی کورد در ایران، مصطفی بارزانی و صدها نفر از همقطاران او پناهنده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند، جایی که چشیدن طعم تلخ نان تبعید، معنای "مهمان نوازی" را با عملکردهای بریا^{۱۷} تجربه کردند. مسکو دوستی خاله خرسه خود را در رابطه با کوردهای ترکیه با دعوی خود بر بخش بزرگی از شرق ترکیه که کورد نشین بود، به نمایش گذاشت.

این کار در واقع اقدام نسنجیده و نمونه وار دستگاه دیپلماسی استالین - مولوتوف بود که فقط با ریختن هیمه به آتش، به جنگ سرد دامنه‌ی هر چه

^{۱۷} لورنتی بریا رئیس پلیس مخفی استالین

گسترده تری می بخشید. به بهانه ی تشدید تهدید خارجی، کوردهای ترکیه از سوی رژیم سرکوبگر که همیشه در کوردستان ترکیه حضور داشت در شرایط به مراتب سخت تری قرار گرفتند. بدین ترتیب سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کوردستان در عصر استالین بسیاری از خصوصیات سنتی زمانهای پیش از خود را حفظ کرد: کوردها، مبارزه آنها برای آزادی و استقلال هدف مسکو محسوب نمی شد، بلکه آنها وسیله‌ای بودند برای حفظ منافع دولت و در واقع امپراتوری آن در ماورای قفقاز و آسیای غربی. آنها بمحض اینکه جنبش ملی [کورد] بطور مستقیم یا غیر مستقیم به عاملی مزاحم برای سیاست شوروی در خاور نزدیک تبدیل میشد، کورد ها را قربانی میکردند. با این همه، انقلاب سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه بطور آشکار و متفاوت تغییرات جهانشمول تاریخی در صحنه جهانی و تحولات ژئوپلیتیک در آسیای غربی بوجود آورد.

این [تغییرات] از نظر موضوع مورد بحث ما، بطور عمده در عرصه عملی ساختن جنبه‌های اجتماعی و سیاسی جنبش ملی کورد با سمتگیری "ضد امپریالیستی" و هواخواهی بیشتر از شوروی ظاهر شد. این امر به اتحاد شوروی امکان خوبی در کوردستان [برای پیشبرد سیاستش] داد که به دلایل عینی و ذهنی (فساد و تباهی سیستم کمونیستی، خود خرد بینی دگماتیک و بی کفایتی نمایندگان که در هر شرایطی در مساله کورد دخیل بودند) چنانکه باید تحقق نیافت. هم اینک پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شرایط برای تحقق یافتن این امکانات بوجود آمده است، اما این خود داستان دیگری است.

منبع:

http://kurdistan.ru/2009/08/29/articles-1211_SSSR_i_Kurdistan_191.html

افراط گراییان اسلامی در کردستان کنونی

پروفسور شاکرو خودویوچ محوی^{۱۸}

برای بررسی مسائل مربوط به بنیادگرایی اسلامی در موقعیت کنونی کردستان لازم است به نقش این دین در سرنوشت تاریخی خلق کرد اشاره شود. نقش اسلام در رشد تاریخی ملت کرد تا حد قابل ملاحظه‌یی از نقشی که در سرنوشت دیگر ملت‌های بزرگ منطقه - ایرانی‌ها، ترک‌ها و بویژه عرب‌ها ایفا کرد، متمایز می‌شود. اسلام بویژه برای عرب‌ها اهمیت حیاتی هماهنگ کننده با پی‌آمدی کاملاً چشم‌گیر در عرصه‌های دولت‌سازی و فرهنگی داشت. چنانکه مشهود است، اسلام که شدیداً تمام فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی را کنترل می‌کرد، یکی از عوامل اصلی فعالیت‌های حیاتی در ساختار امپراتوری‌های ایران و

^{۱۸} پروفسور شاکر خودویوچ محوی (۲۰۰۷ - ۱۹۳۰) در ۱۲ آوریل سال ۱۹۳۰ میلادی در یک خانواده کرد ایزدی در روستای آلاگیاز (Alagyaz) ارمنستان بدنیا آمد، خانواده او در اواسط قرن نوزدهم برای رهایی از یورش‌های مداوم گزندگان ترک و قتل‌عام‌های دستجمعی کردها در ولایت قارص وادار به مهاجرت به ارمنستان شدند. او در سال ۱۹۴۸ مدرسه متوسطه را در زادگاه خود به پایان رساند. در سال ۱۹۸۵ میلادی موفق به کسب درجه پروفیسوری شده، در سال ۱۹۹۶ عضو رسمی آکادمی علوم ارمنستان شد. پروفسور محوی از جمله معاون رداکتور روزنامه کردی "ریا تازا" - راه تازا" (سال ۱۹۵۶)، استاد تاریخ کردستان و کشورهای عربی در دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ارمنستان (۱۹۹۴ - ۱۹۶۸)، مدیر شعبه کردشناسی انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم ارمنستان (۱۹۹۴ - ۱۹۸۱)، یکی از موسسین و مدیر مرکز تحقیقات کرد در مسکو (سال ۱۹۹۴)، و مولف ۱۰ کتاب و بیش از صد مقاله و رساله علمی در رابطه با مسائل کرد و کردستان و از جمله یکی از مولفین کتاب ارزشمند "تاریخ کردستان" است. با نهایت تاسف پروفسور شاکر خودویوچ محوی در ۱ فوریه سال ۲۰۰۷ در سن ۷۷ سالگی بطور ناگهانی درگذشت. (مترجم - منبع: سایت مرکز کرد در مسکو)

ترکیه بود. نقش اسلام در سرنوشت کردها دارای ویژگی منحصر به آن بوده، ارزیابی آن نیاز به روش و شیوه برخورد ویژه دارد.

کردها یکی از اولین خلقهایی هستند که در سالهای ۳۰ سده هفتم در معرض تجاوز عربهای مسلمان قرار گرفتند. منابع تاریخی آن دوره، حاوی اسناد مهمی در رابطه با گسترش عمدتاً متکی به زور اسلام در سرزمین کردها است. این واقعیت که صرفنظر از گسترش سریع اسلام در عربستان و سرزمین های مجاور آن، این روند در سرزمین کردها تا قرن دهم به درازا کشید نکته‌ی قابل تعمق در این رابطه است. به پایان رسیدن روند یکپارچه شدن عربستان تحت لوای اسلام و آغاز توسعه طلبی عربهای مسلمان چون دو حلقه یک زنجیر در پی هم آمدند. در کمتر از یک ربع قرن، امپراتوری - خلافت مسلمانان از تعداد زیادی خلقها و کشورهای مختلف غیرعرب تشکیل شد. بدین ترتیب، عملاً از همان آغاز تبدیل شدن به یک دولت مذهبی، مسأله ایجاد چنان سازوکاری که به واسطه ترکیب عمل مذهبی و عرفی بتواند هدایت سرزمینی بسیار بزرگ و چند زبانه را تأمین کند در مقابل اسلام قرار گرفت. فاکتور "امت" یا ملت مسلمان تبدیل به یکی از اهرمهای مهم عملی ساختن این ایده شد. تحت لوای "امت" می بایست خلق ها و گروه‌های مختلف اتنیکی^{۱۹} بر اساس پایبندی آنان به یک دین - اسلام متحد شوند. ایدئولوژی اسلام بر خلاف مسیحیت که مرزهای اتنیکی طرفداران خود را از بین نبرد، برابری تمام گروه‌های قومی پیرو اسلام را که سازندگان این جمع بودند، اعلام کرد. طبق این اصل، ایده تعلق داشتن به یک جمع مذهبی (اسلامی) جانشین خودآگاهی اتنیکی شد. با در نظر گرفتن ماهیت عمل های انجام گرفته از سوی اسلام، می توان از سیاسی شدن اولیه یا روند

^{۱۹} واژه اتنیک در زبان فارسی "قوم" و "قومی" ترجمه شده است. با توجه به اینکه معادل فارسی آن دربرگیرنده معنی و مفهوم واقعی آن نیست در اینجا همان واژه اتنیک بکار برده شده است.

شکل گیری تعلیمات اسلامی - و در واقع، همزمان از روند سیاسی شدن آن سخن گفت.

عمل همگرایی اسلام نقش بزرگی در شکل گیری تفکری داشت که "برابر حقوقی" تمام اعضای امت، مبنای آن را تشکیل می داد. رژیم حاکم، حسودانه با درهم آمیختن عمل عرفی و مذهبی، درافکار توابع خود ایده خودآگاهی مذهبی را جانشین خودآگاهی اتنیکی کرد، تصویری که تمام مسلمانان را چون یک اتنیک محسوب میکرد.

اگر در مرحله اول گسترش اسلام، این سازوکار موجب متحد شدن خلق ها و سرزمینهای زیر سلطه استیلاگران شد، بعدها رسالت آن به حفظ فرمانبری خلقهای مختلف هم مسلک از حاکمان تبدیل شد. لازم به ذکر است، علیرغم اعلام مکرر برابری گروههای اتنیکی که وارد ترکیب امت می شدند، عملاً نمی شد از هیچگونه برابر حقوقی سخن راند. بدین ترتیب، در دوره خلافت عربها، حکمفرمایی آنها و همچنین ترکها در امپراتوری عثمانی و غیره بر مبنای امت تحقق پذیرفت. از همین جا می توان نتیجه گرفت که عمل یکپارچه سازی اسلام، امت و نورمهای تکمیل کننده آن، عملاً دارای اهمیت یکسانی برای ملت زمامدار پیرو اسلام از یک سو و ملتهای تحت فرمان هم مسلک از سوی دیگر نبود. در مورد اول موجب رشد خدمات دولتی، فرهنگی و غیره (مثلاً برای عربها) شد و در مورد دوم (تا آنجایی که ممکن بود) باعث قطع تمام خودویژگی های ملی و توقف و ممنوعیت تمام چیزهایی شد که می توانستند موجب رشد مستقل اتنیکی شوند (برای نمونه کردها). این ساز و کار در تمام مناطقی که کردها در ترکیب خلافت امپراتوریهای ایران و عثمانی قرار می گرفتند به اجرا در آمد. بر همین اساس میتوان از نقش بازدارنده اسلام در روند رشد خودآگاهی کردها سخن گفت. در شرق دور و میانه کنونی، اعتلاء بی سابقه ملی گرایی و نفوذ آن

در تمام حوزه‌های حیات اجتماعی مشاهده می‌شود. این روند همراه با افزایش هر چه بیشتر نقش اسلام است، چنانکه مشهود است سیاسی شدن شدید اسلام بویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران شروع شد. یکی از مظاهر آن - اسلامی شدن ملی‌گرایی است، مجموعه عواملی که شاخص این ملی‌گرایی هستند از طریق منشور مفاهیم اسلامی ارائه می‌شوند. لازم به ذکر است که صرفنظر از یکسان نبودن سطح فعالیت این اسلام سیاسی در مناطق و کشورهای مختلف، اکنون افزایش نقش چنین ملی‌گرایی در حیات اجتماعی - سیاسی خلق‌ها و کشورهای مختلف دیده می‌شود. این پدیده در رابطه با دو عامل وابسته به هم می‌باشد.

۱. اسلام - سیاسی‌تر از تمام مذہب‌های دیگر جهان است، بدین ترتیب، بطور وسیع‌تر و فعال‌تر در تمام روندهای اجتماعی - سیاسی و بویژه نوع حاد آن حضور دارد. به گفته آیت‌الله خمینی "اسلام یک دین سیاسی مقتدر است. در اسلام احکام سیاسی کمتر از احکام مذهبی نیستند"^{۲۰}. به اعتقاد محمد نسیم مهدی عالم‌الهیات اسلامی، "دین اسلام در احکام اصلی خود، مومنان را برای تشکیل ساختار سیاسی فرا می‌خواند ... کسانی می‌گویند که سیاست باید از دین جدا باشد. برای اسلام این به معنای چند تکه کردن آن به وسیله شمشیر است. اسلام غیر سیاسی مرده و بی‌حرکت است". مدت‌ها است که سیاسی شدن اسلام مورد توجه متخصصین قرار گرفته است. در این رابطه، اظهار نظر پترسویتکف اسلام‌شناس روس در سال ۱۹۱۲ میلادی جلب توجه می‌کند: "اسلام به یاری شمشیر به یک دین بزرگ سیاسی تبدیل شده، توانسته شرق را به گونه‌ی یکپارچه

^{۲۰} لیونید شیارشین. اسلام (نگاه کنید به "روزنامه همگانی" ۳۰.۰۶، ۶.۱۲.۲۰۰۰)

متحد کند، احتمالاً، نیرویی واحد، که قادر است حتا با مسیحی ها برای تسلط بر جهان مبارزه کند"^{۲۱}.

۲. اکثر مسائل حاد و حل نشده بین دولتی و بین المللی مربوط به مناطق و کشورهایی از جهان است که در آنجا اسلام دین حاکم می باشد. این کشورها از اعمال مشترک و سامانگرمعینی برای به اجرا درآوردن هدفهای سیاسی شان بهره گرفته اند.

یکسری پیش زمینه‌ها موجب فراهم شدن شرایط لازم برای سیاسی شدن اسلام و فعال شدن فاکتور اسلام در مرحله کنونی شده است. بدیهی است که اعتلاء موج ملی گرایی و وخامت مناسبات بین خلقها در مقیاسی وسیع، یکی از فاکتورهای فعال شدن اسلام گرایی و افراط گرایان اسلامی در پیوندی تنگاتنگ با آن است. همین امر بطور قابل ملاحظه‌یی پی آمد تلاشی نظام استعماری و به وخامت گرائیدن مناسبات مابین مستعمره‌های قبلی و کشورهای وابسته از یک طرف، و متروپول‌ها^{۲۲} از طرف دیگر است. عمیقتر شدن جدایی در بین دو گروه از کشورهای نامبرده فوق، اساس این پدیده را تشکیل می دهد. برخلاف نظر غالب در آغاز سالهای دهه ۶۰ که مبنی بر کاهش و از بین رفتن تدریجی شکاف در سطح رشد کشورهای وابسته سابق و متروپول‌ها بود، این امر نه تنها برطرف نشد بلکه بسی عمیقتر هم شد. اسلام سیاسی شده به بستر مساعدی برای رودرو قرار دادن جهان اسلام با جهان مسیحیت دست یافت. جالب توجه اینکه، این رسالت در بعضی موارد بطور مستقیم یا غیر مستقیم از سوی برخی محافل حاکم در کشورهای جهان سوم، چون وسیله‌یی برای سلب مسئولیت از عدم

^{۲۱} پ. سویتکوف. جهاد در قرآن و زندگی، س. پترزبورگ، ۱۹۱۲، ص. ۱۹۰.

^{۲۲} سرزمینهای امپراتوری - مترجم

موفقیت خط مشی سیاسی شان در دوره بعد از کلونیالیسم، ترغیب نیز می شد. مقابله ردیف کاملی از کشورهای مسلمان با غرب آنچنان مشخصه بغرنج و حادی به خود گرفت که یکسری از نشانه‌های آن، پایه‌یی برای نتیجه‌گیری شتابزده جنگ تمدنها شد (ساموئل هانتینگتون).

دلایل کافی برای تائید این امر وجود دارد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نقطه شروعی برای افزایش موج ملی‌گرایی افراطی و در پیوندی تنگاتنگ با آن، اسلام‌گرایی در فضای دول شوروی سابق و خارج از آن شد. جنبه دیگر مسأله‌یی که به آن اشاره شد مربوط به بحران و شکست اندیشه‌های مارکسیسم و سوسیالیسم در کشورهای جهان سوم است. چنانکه مشهود است، از آغاز سالهای دهه ۶۰ سده گذشته، اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی بطور گسترده‌یی در کشورهای "جهان سوم" شایع شدند. این اندیشه‌ها در حیات اجتماعی - سیاسی جامعه جایگاه چشمگیری داشته، پیروان آنها پست‌های مهمی را نیز در ساختارهای دولتی بعد از کلونیالیسم اشغال کردند. پس از فروپاشی سیستم سوسیالیستی و بحران شروع شده، خلاء اجتماعی - سیاسی قابل ملاحظه‌یی بوجود آمد. اسلام با استفاده از موقعیت ایجاد شده و همچنین به برکت اعمال مشترک و سامانگر سنتی خود توانست در حد قابل ملاحظه‌یی این شکاف را پر کند. در این پروسه عمیق، عامل مذهب بطور گسترده‌یی فعال شد و بدین ترتیب، سیاسی شدن سریع اسلام جای خاصی را به خود اختصاص داد. در نتیجه، عامل اسلام در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی - سیاسی حضور عینی یافت. با توجه به نکات یاد شده در فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که جنبش ملی و رشد یافته کرد در مرکز شرق مسلمان نمی‌توانست مورد توجه دقیق سازمانهای اسلامی قرار نگیرد. لازم به ذکر است، در اینجا موضوع مورد بحث ما نقش اسلام و همچنین دین‌های دیگر جهان به مثابه دینی دخیل در سرنوشت

بشریت که خارج از چارچوب ارزشهای بنیادگرایی باشد، نیست. این مساله مربوط به ویژگی اسلام در مرحله کنونی است، که در اشتیاق شدید^{۲۳} و رنسانس آشکار آن تجلی یافته، تاثیری جدی بر حیات اجتماعی - سیاسی جهان اسلام می گذارد^{۲۴}.

فعال شدن اسلام گرایان در کردستان قبل از هر چیز در رابطه با حوادث سرنوشت سازی است که در دهه های اخیر بوقوع پیوست. چنانکه معلوم است، از آغاز سال های ۹۰ سده گذشته مبارزه کردها برای رسیدن به خودمختاری وارد مرحله جدیدی در رشد خود شد. روند خودمختارشدن جنوب کردستان (عراق) حالت برگشت ناپذیری به خود گرفت. در نتیجه، این بخش از کردستان به یک موضوع مورد توجه دقیق جامعه جهانی تبدیل شد. بدین ترتیب، این مساله نمی توانست مورد توجه اسلام سیاسی قرار نگیرد. یادآوری می کنم که الگوی ارزشهای اسلام تاثیر بسزایی در شکل گیری سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت. هرگونه فراخوان (دعوة) اسلامیتها، " صرفنظر از پوشش مذهبی بیرونی آن، عمیقا سیاسی شده است"^{۲۵}. اسلامیتها به توده های مردم کرد که تحت فشارهای اجتماعی - اقتصادی و ملی قرار دارند ایده ساده و موثری را پیشنهاد می کنند: تمام خلقهای پیرو اسلام برادرند، امت

^{۲۳} Passionarnost (Пассионарность)، از واژه لاتین - Passion (اشتیاق و علاقه شدید، احساسات تند و شدید، تعصب شدید) گرفته شده است. لیف نیکلایویچ گومیلیوف (Лев Николаевич Гумилёв - ۱۹۹۲ - ۱۹۱۲) تاریخ شناس - مردم شناس روس، دکتر در علم تاریخ و جغرافیا، شاعر، مترجم زبان فارسی و بنیانگذار تئوری اشتیاق تکوین قومی، در کارهای علمی خود، این واژه را برای بیان اشتیاق شدید مردم برای رسیدن به خواستها و اهدافشان به کار برده است. - مترجم

^{۲۴} آ. کاروویکوف. افراط گرایی اسلامی در کشورهای عربی، سال ۱۹۹۰، ص ۳۰.

^{۲۵} ج. پ. پیسکاتوری. اسلام در روند سیاسی. کمبریج، ۱۹۸۳، ص ۱۳.

اسلامی همه آنها را متحد میسازد. تمام مشکلات موجود را نه تنها ممکن است، بلکه لازم است در مطابقت با قانون شریعت حل و فصل کرد. خطر ناشی از اسلام گرایی برای جنبش ملی کرد نه تنها در این است که کردهایی را که تحت تاثیر جزمهای شریعت قرار گرفته‌اند از مسیر مبارزه برای حقوق ملی و اجتماعی آنها منحرف می کند، بلکه موجب تفرقه و جدایی این ملت نیز میشود که بخش قابل توجهی از آن پیرو کاکائی (کردهای کاکایی) اسلام را نپذیرفته، اعتقاد به دین ویژه‌ی به نام "کاکائی" دارند، علی‌اللهی، ایزدی، مسیحیت و غیره هستند. برخورد شدیداً منفی اسلامیه‌ها با سیاستهای حکومت ملی کردها که در مسیر اعتقادی دیگری قرار دارد، تصادفی نیست، کردهای ایزدی و ایزدیسم نیز مورد تعقیب و تضییقات آنها قرار می گیرند. در شرایط اعتلای خودآگاهی ملی کردها و آزادی مذهبی در کردستان عراق، درک این مساله که ایزدی - دین اصلی کردها در دوران پیش از اسلام بوده، اهمیت ویژه‌ی کسب می کند. کردهای مسلمان غالباً از لالش که پرستشگاه ایزدی‌ها است - بازدید می کنند. در مدارس منطقه (اقلیم کردستان - مترجم) به موازات تدریس اسلام، اصول ایزدی نیز آموخته می شود. نسبت به اعتقادات دیگر موجود در کردستان که مطابق با خط مشی اسلامیه‌ها نیز نیست، مدارا می شود. در مرحله کنونی هدف و برنامه اسلامیه‌های کردستان را می توان بطور مشروط در دو جهت دید:

الف) در برنامه اسلامیه‌ها برای تمام کردها، تلاش آنها در جهت نگه داشتن جنبش ملی کرد در مسیر سیاست اسلامی و دور کردن توجه آنها از حقوق ملی - دمکراتیک کردها، حفظ وضع موجود^{۲۶}، و برهمین اساس، مبنا قرار دادن امت

^{۲۶} Status quo

اسلامی است که ظاهراً حقوق یکسان خلقهای پیرو اسلام را اعلام کرده، اما در عمل حق تعیین سرنوشت کردها را نفی می کند.

ب) اسلامیهتها در جنوب کردستان که اکنون کانون مرکزی جنبش ملی است مانع رشد روند خودمختاری هستند. برای رسیدن به این هدف از یکسری اشکال و شیوه‌های کامل مبارزه مانند: اختلافات مذهبی - بین قومی و سرآخر ترور استفاده می کنند. در آخر ماه ژانویه سال ۲۰۰۴ ده‌ها نفر از مردم و از جمله یکسری از نمایندگان الیت کرد در اربیل پایتخت منطقه خودمختار کرد قربانی آخرین حمله تروریستی آنها شدند.

برای گسترش تاثیر اسلامیهتها در کردستان از اشکال و شیوه‌های مختلفی استفاده میشود. این رسالت را مجلات، روزنامه‌ها، کانالهای تلویزیونی که مبلغ اندیشه اسلام گرایی هستند، مساجد جدید که بخش قابل ملاحظه‌یی از آن با سرمایه کشورهای خارجی ساخته شده‌اند و همچنین موسسه‌های خیریه اسلامی، سرپل‌ها و پایگاه‌های مسلح اسلامی (برای نمونه در منطقه حلبجه) بعهدہ دارند. گزارشهایی که بطورعلنی پخش شده، نشانگر کمکهای مادی "القاعده" در برخی موارد و بویژه از طریق "موسسات خیریه اسلامی" مانند "الاقصا" (آلمان)، "سازمان جهانی کمکهای اسلامی" (س.ج.ک.ا، بریتانیا)، "سرزمین مقدس" (ایالات متحده آمریکا) و غیرو به اسلامیهتها است. بنابراین اظهارات ابو انزور مسلمان افراطی فیلیپینی، شعبه سازمان جهانی کمکهای اسلامی در مانیل توسط بن لادن چون پوششی برای گروه‌های تروریستی ایجاد شد.

در نهایت، حزبها و سازمانهای اسلامی در کردستان مروج اسلام گرایی هستند. در تمام اسناد برنامه‌یی احزاب و سازمانهای اسلامی کردستان، ازجزمهای شریعت بعنوان وسیله‌یی بی بدیل برای حل مسائل حاد جامعه کرد یاد میشود. در همین رابطه، یکی از اهرمهای کلیدی اسلامیهتها برای آماده کردن ذهنیت کردها

جانشین سازی به اصطلاح هویتی است، که نه در رابطه با ملت کرد یا سنن فرهنگی - ملی یا تاریخی آن، بلکه به شکل القاء ایده هویتی در پیوند با امت اسلامی یا در واقع با "جامعه جهانی اسلام" است^{۲۷}. بنابر عقیده تئورسینهای اسلام گرا، تمام پیروان اسلام، صرفنظر از زبان، محل زیست، مناسبات اقتصادی و غیره ملت واحدی را تشکیل می دهند. "بنابر نوشته یکی از یزدانشناسان اسلامی، مساله ملی جایی در واژگان کنونی تعالیم اسلامی ندارد. طبق این تعالیم، دین و ملت یکسان قلمداد می شوند. در مقابل تعالیم اسلامی تنها یک اسلامیت واحد جهانی و برادری و یگانگی تمام ملیتها تحت لوای پرچم اسلام وجود دارد^{۲۸}. در نتیجه، عامل اسلام چون تنها وسیله شکل گیری نگرش کردهای مومن بارها در مسیر اهدافی که مطابق با منافع کردستان نبوده، مورد استفاده قرار گرفته است.

در مرحله کنونی برای تعیین نقش اسلام گرایی در سرنوشت کردها، تشریح مقایسه‌ی مبارزه خلق کرد از یکسو، و خلقهای دیگری که پیرو اسلام هستند از سوی دیگر جلب توجه می کند. کاملاً مشهود است که دولتهای اسلامی و بویژه سازمانهای جهانی اسلامی چون قانونی به اشکال و اندازه‌های مختلف به خلقهایی که پیرو اسلام بوده و در حال جنگ و ستیز با دولتهای مرکزی هستند، کمک می کنند. همین نیز ربطی به ماهیت این جنبشها مانند: خودمختاریخواه، تجزیه طلب، الحاق گرا، اعتراضی و غیره ندارد. بعنوان مثال میتوان از اریتره، کوسوا، چچن، بوسنی هرزوگوین، جنبش اسلامی "ابو سیف" در فیلیپین و غیره

^{۲۷}خ. آرشارونی، ز. گابیدولین. مقاله پان اسلامیسیم و پان ترکیسیم در روسیه، ۱۹۳۱، ص. ۵.

^{۲۸}نگاه کنید به "امت" اسلامی ام. پیوتروفسکی، نهضت نبوتی در عربستان در سده هفتم، مجموعه ("اسلام، مذهب، جامعه، دولت") ۱۹۸.

یاد کرد. این کمکها به صورت پشتیبانی مالی، ارسال اسلحه، تربیت کادرهای نظامی، اعزام مجاهدین به مناطق جنگی و غیره است. کردها یگانه خلق پیرو اسلام هستند که در خارج از چارچوب این "اتحاد اسلامی" قرار گرفته‌اند. مستثنا بودن خلق کرد از این قاعده در رابطه با ماهیت کاملاً سکولار آن می‌باشد. "پشتیبانی اسلامی"، "اتحاد اسلامی" در رابطه با کردهایی که برای رهایی ملی مبارزه می‌کنند متوقف می‌شود، چرا که، در این مورد، منافع ملی - دولتی سه ملت صاحب دولت منطقه - عربها، ترکها و فارسها در مقابله طولانی و حاد با منافع کردها قرار دارد که چهارمین ملت را از نظر تعداد در شرق نزدیک و میانه تشکیل می‌دهند. به گفته‌ی دیگر، تصادم در منافع ملی - اتنیکی ملتهای فوق‌الذکر در یک طرف و کردها در طرف دیگر وجود دارد. در چنین موقعیتی، عامل اسلام به جای نقشی مذهبی، نقشی کاملاً سیاسی ایفا می‌کند. در اینجا ما بطور مشخص شاهد نمونه بارزی از به اصطلاح همبستگی اسلامی به شکل یک پدیده سیاسی شده هستیم که در چارچوب آن، کارت منافع دولتهای مشخص و بطور عمده دولتهای شرقی و در برخی موارد غربی ورق می‌خورد. این امر که تحت پوشش مذهبی، نقشه‌هایی هدفمند با جهت‌گیری سیاسی طراحی می‌شود به اندازه کافی روشن است. اسلامیزه شدن جنبش‌های فوق‌الذکر یکباره و سریع صورت نگرفته است. برای نمونه حرکاتی که در چین، کوسوا و مناطق دیگر روی داد در آغاز زیر لوای اسلام گرایبی نبود. روند اسلامی شدن دیرتر صورت گرفت. در واقع این مساله به خاطر قوت گرفتن گرایشات مذهبی مردم این مناطق نبود. در حقیقت، رشد روند اسلامی شدن این جنبش‌ها بر پایه عواملی با ماهیت کاملاً سیاسی، زمانی صورت گرفت که آنها در مسیر برنامه‌های دولتی، ژئوپولیتیکی یکسری از دولتهای مسلمان شرق قرار گرفته، مورد استفاده غرب نیز قرار گرفتند.

در کردستان کنونی عامل اسلام در پروژه مورد بررسی قرار گرفته، بطور عمده دارای عمل و نمود دیگری از نظر شکل و تا حدی بیشتر از نظر مضمون است. اهداف و برنامه جنبش ملی کرد منطبق با برنامه اسلامیستها نبوده، ماهیت مناسبات متقابل آنها را مشخص می کند. لازم به توجه است که، تمام کارهایی که توسط سازمانهای اسلامی در جنوب کردستان و بخشهای دیگر کردستان تقسیم شده صورت می گیرد نه تنها مورد تائید و حمایت رژیمهای تئوکرات بلکه دولتهای سکولار شرق نزدیک و میانه نیز قرار می گیرد. چرا که برای آنها نه شیوه‌های این مبارزه، بلکه انجام تدابیری که در مقابله با رشد جنبش ملی کرد باشد مهم است. ارتباط احزاب و سازمانهای اسلامی کردستان با سازمانهای جهانی اسلامی با توجه به حمایت‌های مادی آنها از کردهای اسلامیست و بیشتر به لحاظ چارچوب بنیادی خط مشی برنامه‌ی سازمانهای اسلامی کردستان به اثبات میرسد. فعال شدن عامل اسلام در حیات جامعه کرد و سازماندهی دسته‌های اسلامی به آغاز سالهای دهه ۸۰ میلادی، در واقع، دوره پس از انقلاب اسلامی در ایران برمی گردد. از سازمانهای اسلامی که در کردستان بوجود آمدند، سازمانها زیر کم و بیش شناخته شده هستند: "حزب اسلامی کردستان"، "جنبش کردهای مسلمان - فیلی"، "حزب الله"، "مکتب قرآن"، "جندالاسلام"، "برادری مسلمان"، "جنبش اسلامی کرد"، "نیروی سوران"، "التوحید"، "انصارالاسلام". چون قانونی، این سازمانها ماهیتی توده‌ی ندارند. با وجود این، نفوذ و تاثیر آنها در حیات اجتماعی - سیاسی محسوس است. وضعیت پیش آمده در رابطه با امکانات مالی و مادی کافی این سازمانها است که بطور عمده از خارج دریافت کرده، فعالیت آنها مورد حمایت مالی برخی دولتها (ایران، عربستان سعودی، لیبی، امارات متحده عربی و دیگران) قرار میگیرد. اسناد برنامه‌ی این سازمانها نشانگر اهداف و جهت گیری فعالیت آنها است. همه آنها چون قانونی ایده

اشتراک منافع خلقهای پیرو اسلام را تبلیغ می کنند. این "اشتراک" به قدرت مردم - در سرزمین مادری برمیگردد. چنین چیزی در بند ۸ برنامه "حزب اسلامی کردستان" بدین شکل فرموله شده است: "کردستان بخشی از میهن اسلامی است که خلق کرد در آنجا زندگی می کند" (ماده اول). در ادامه: "حزب اسلامی کردستان بخشی از جنبش جهانی اسلام است" (ماده دوم)^{۲۹}.

موضع و علاقه اسلامیستها در رابطه با روند ایجاد دولت ملی و تغییرات دمکراتیک در کردستان عراق ناشی از نقطه نظری است که مورد بررسی قرار گرفت. آنها به مخالفت با هر چیزی که خارج از چارچوب جزمهای شریعت باشد برمیخیزند. بندهای بعدی برنامه حزب فوق الذکر، دلایل مخالفت اسلامیها علیه اصلاحات دمکراتیک را در جنوب کردستان روشن می سازد. "هر گونه نظر و تصمیم حزب اسلامی کردستان که در تضاد با قرآن و سنت باشد فاقد اعتبار بوده، قابل اعتماد نیست"^{۳۰}. در ادامه، احکامی در رابطه با لزوم "ممنوعیت فعالیتهای متضاد با قانون شریعت"^{۳۱} آمده است. ماده شماره ۸ برنامه حزب اسلامی کردستان نشانگر چگونگی خطری است که از سوی اسلام گرایی جهانی جنبش ملی کرد را تهدید می کند: "حکومت اسلامی کردستان همراه با دیگر حکومتهای ملل مسلمان می تواند دولت متحد ملت‌های مسلمان را تشکیل دهد"^{۳۲}. این مساله به سادگی قابل فهم است که "دولت متحد ملت‌های مسلمان" با توجه به نکات زیر در مقابله با منافع ملی کردها قرار دارد. اول اینکه، ایجاد

^{۲۹} برنامه حزب اسلامی کردستان (نگاه کنید به ام. حسرتیان، "مساله کرد در ترکیه"، سال ۲۰۰۱، ص. ۲۰۸-۲۰۷).

^{۳۰} همانجا.

^{۳۱} همانجا.

^{۳۲} همانجا.

دولت بر اساس قوانین شریعت مغایر با اصول دموکراتیک جامعه و ساختار دولت مدرن ملی است، دوم اینکه، تجربه قرار داشتن کردها در کشورهای اسلامی و در چارچوب "امت اسلامی" به گونه‌ی شفاف نشانگر نقش اصلی بازدارنده عامل "یگانگی اسلامی" در روند تعیین سرنوشت کردها در رویدادهای تاریخی گذشته و حال آن بوده است.

با توجه به نکات گفته شده تصادفی نیست که اسلامیه‌ها بخش جنوبی کردستان یعنی کردستان عراق را بعنوان جبهه عملیات ضربتی شان انتخاب کرده‌اند. علت این کار روشن است: چرا که درست همین بخش از کردستان کانون مرکزی جنبش ملی کرد می باشد. انجام اصلاحات دموکراتیک و موفقیت‌های قابل ملاحظه در مسیر ایجاد جامعه مدنی در این بخش از کردستان موجب نگرانی بزرگ نیروهای ضد کرد شده است. اسلامیه‌ها قاطعانه بر علیه این روند مبارزه می کنند. نمونه‌ی مشخص از پیام سازمان "جندالاسلام" ("سپاه اسلام") به کردها (۲۰۰۱.۰۹.۰۱): "سالهای طولانی برادران مسلمان شما مشغول تدارک جنگ مقدس برای پاکسازی اخلاقی و معنوی منطقه هستند" (کردستان - ش. محوی)^{۳۳}. اسلامیه‌ها اعلام جنگ علیه فعالین حزب دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، دیگر احزاب دموکراتیک و دولت ملی در جنوب کردستان را با اعلام "خطری که اسلام و ارزشهای اسلامی را تهدید می کند و لزوم اتحاد تمام پیروان اسلام تحت شعار جنگ مقدس علیه کفار و دشمنان اسلام"^{۳۴} توجیه می کنند. در ادامه این بیانیه آمده است "مردم باید بفهمند که منطقه (کردستان - ش. محوی) نیاز به حفظ و دفاع از پاکی اسلام دارد. ما باید جنگ بیرحمانه مقدسی را علیه کفار، مبلغین سازمانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که سعی در به زیر

^{۳۳} بیانیه فوق العاده اتحادیه میهنی کردستان، ۱۹.۰۹.۲۰۰۱، در رابطه فعالیت‌های "جندالاسلام"، ص. ۱.

^{۳۴} همانجا.

یوغ کشیدن کردستان مسلمان دارند و به کمک آنها یهودیها و مسیحیها تلاش می کنند پایه های اسلام را در کردستان تخریب کنند، آغاز کنیم"^{۳۵}. سازمانهای افراطی اسلامی در کردستان: "برادری مسلمان"، "جنبش اسلامی کرد"، "نیروی سوران"، "التوحید" و دیگران فعالیتهای تروریستی را با تبلیغات بنیادگرایی اسلامی توأم می کنند. آنها برای انجام این ماموریت به هم کمک کرده، از خارج نیز کمک دریافت می کنند. شواهدی دال بر دریافت ۶۰۰ هزار دلاری "جندالاسلام" از "القاعده" بن لادن وجود دارد.

اسلامیستها بطور آشکار نه تنها علیه احزاب اصلی کردستان عراق بلکه علیه سازمانهای اسلامی که با اهداف و تاکتیکهای مبارزه آنها همسو نیستند، مبارزه می کنند. در منطقه خودمختار کردستان شرایط کاملا مساعدی برای تامین خواستههای مذهبی و معنوی مردم آن فراهم شده است. حق تعیین سرنوشت کردها و دادن حق تقدم به عامل ملی - اتنیکی مایه ی ناخرسندی اسلامیستها و مدافعین آنها است. آنها دولت ملی و قانونی کردستان عراق را برسمیت نمی شناسند. در این رابطه آنها نه تنها با رژیم سابق صدام حسین در بغداد و سازمان اطلاعات و امنیت او، بلکه با دولتهای همسایه که با خودمختاری کردها مخالفت می ورزند، در یک تیم قرار می گیرند. اسلامیستها در مطابقت کامل با نکات یاد شده، در برخی مناطق تحت کنترل موقتشان، قوانین سخت شریعت را به اجرا گذاشتند. هرگونه تمرد و نافرمانی مطابق با قانون شریعت به شدت مجازات می شد. در فوریه سال ۲۰۰۱ در اربیل، فرانسوا حریری یکی از فعالین با نفوذ آسوری - مسیحی حزب دمکرات کردستان و همچنین نویسنده معروف کرد، مولف کتاب "مردم و قرآن" بدست آنها کشته شد، انفجار در دفتر برنامه های

^{۳۵} همانجا.

بشر دوستانه سازمان ملل متحد، خرابکاریهای متعدد در مراکز صنعتی، گردن زدن ۲۵ تن از پیشمرگه‌های کرد، طرح سوء قصد به جان برهم صالح از رهبران اتحادیه میهنی کردستان (و معاون کنونی نخست وزیر عراق - مترجم) و غیره از جمله فعالیت‌های دیگر اسلامیه‌ها است. تروریست‌های "انصارالاسلام" شوکت مشیر نماینده پارلمان کردستان را نابکارانه به قتل رساندند. فاکت‌های بسیاری نشانگر ارتباط بنیادگران اسلامی در کردستان با بن لادن است. برای نمونه، اخیراً روزنامه عربی "الزمان" چاپ لندن، گزارشی مبنی بر ارتباط فاروق حجازی رئیس مخابرات (سازمان اطلاعات و امنیت) عراق با بن لادن را جهت هماهنگی کردن مبارزه علیه کردها منتشر کرد (۱۵) فاروق حجازی در آوریل ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شد - مترجم).

لازم به توجه است که یکی از عوامل بوجود آورنده افراط گرایی اسلامی عدم حل و از آن هم بیشتر، مزمن شدن مشکلات اجتماعی - اقتصادی، ملی - سیاسی و وضعیت بحرانی جامعه است. بدین ترتیب، شدت فعالیت‌های اسلامیه‌ها و تا حدی رشد و نفوذ آنها به اواسط سالهای ۹۰ (سده گذشته - مترجم) و شروع درگیری‌های نظامی حزب دمکرات کردستان با اتحادیه میهنی کردستان که مورد تأیید مردم نبود و همچنین وضعیت سخت اجتماعی - اقتصادی قشر وسیعی از مردم برمیگردد.

بعدها به نسبت حل و فصل شدن اختلافات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان و تلاش مشترک آنها برای وحدت نیروهای ملی - دمکراتیک کردها، بهبودی قابل ملاحظه وضعیت اجتماعی - اقتصادی مردم، موفقیت در عرصه‌های آموزشی و فرهنگی - نفوذ اسلامیه‌ها هم کاهش یافت. نتیجه انتخابات شهری^{۳۶} نشانه آشکار این روند در جنوب کردستان است. اسلامیه‌ها

^{۳۶} Municipal

که در انتخابات شهری اواسط سالهای دهه ۹۰ تا ۱۸ درصد آرا را بدست آورده بودند در انتخابات سالهای ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰ موفق به کسب تنها ۳ درصد آرا شدند. لازم به یادآوری است که برای اسلامیهتها شرکت در انتخابات دولتی تنها یکی و آنهم اهرمی غیر قاطعانه برای تاثیر گذاشتن بر حیات سیاسی منطقه کردها است. اسلامیهتها چون نیروی رادیکال - افراط گرا به اشکال و شیوه‌های سنتی مبارزه‌شان تکیه کرده و خواهند کرد. حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان تا حدی به خاطر ملاحظاتی درمقابله با اسلامیهتها محدود شده‌اند: از یک طرف آنها سرچشمه خطر را می بینند، و از سوی دیگر مشکل حفظ مناسبات طبیعی با ایران، سوریه و همچنین ترکیه و لیبی که هر یک از آنها دارای ارتباط هایی با سازمانهای نامبرده هستند آنها را از انجام اقدامات قاطعانه علیه نیروهای فوق الذکر بازمی دارد.

خودمختاری جنوب کردستان در پروژه دولت فدراتیو عراق اولین تلاش برای حل مساله ملی در چنین سطحی در کل شرق مسلمان است. در همین مورد لازم به تاکید است که پیامد خودمختاری جنوب کردستان برای منطقه‌یی که در آن انبوهی از مشکلات ملی به صورتی حل نشده باقی مانده است بیشتر موجب نگرانی نیروهای مختلف (هم سکولار و هم مذهبی) می شود تا خود خودمختاری در جنوب کردستان که دیگر تبدیل به یک واقعیت مسلم شده است. تصادفی نیست که ترکیه با توجه به حاد بودن مساله کرد در آنجا، فعال تر از همه علیه این روند عمل می کند. بر همین اساس افراطی های جنوب کردستان نه تنها از سوی اسلامیهتهای ترکیه بلکه از سوی دولت ترکیه نیز پشتیبانی می شوند.

عامل دیگری که موجب نگرانی اسلامیهتها می شود این است که الگوی جنوب کردستان می تواند موجب پیش آمدهایی ناخواسته در شرق مسلمانی گردد،

جایی که عامل سنت اسلامی مقدم بر عامل ملی بوده، بر همین مبنا تاکنون از پیش آمدن مشکلات جدیدی که بر بستر مسائل ملی باشد جلوگیری شده است. دورنمای نقش عامل اسلام در کردستان نه در کل آن، بلکه بویژه در جنوب آن چگونه خواهد بود؟ تشریح و شناخت عواملی که به آنها پرداخته شد ما را به این نتیجه می‌رساند که خلاصی کامل از خطر بنیادگرا و افراط‌گرایان اسلامی به همین سادگی نخواهد بود. یکسری علتها برای توجیه این امر وجود دارد که عمده‌ترین آنها عبارتند از: حل نشدن مسائل مزمنی چون مشکلات اجتماعی - اقتصادی و همچنین ملی - سیاسی که بستر مساعدی برای افراط‌گرایان اسلامی بوجود آورده است.

یکسری عوامل با خصوصیت‌های متضاد وجود دارد که احتمال اسلامی شدن حیات اجتماعی - سیاسی کردستان را زیر سوال می‌برند. این امر که جامعه گذشته و کنونی کردستان بنابر اقرار مسلم متخصصین، بر مبنای مذهبیت و از آنهم فراتر تعصب‌گرایی متمایز نمی‌شود ما را بیشتر به نتیجه فوق می‌رساند. همچنین تاریخ گذشته هیچ داده‌یی بر نقش مثبت عامل اسلام در رشد و تکامل مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشتشان نمی‌دهد. در آخر، لازم است به این مساله توجه شود که صرف‌نظر از رشد نقش عامل اسلام و ظهور و تاثیرات مختلف آن، تلاش برای تشکیل یک دولت سیاسی بر پایه قانون و جزم شریعت به شکست انجامیده و خواهد انجامید (افغانستان، تحولات رژیم تئوکراتیک ایران و غیره). آشکار است که اکنون در ایران و یکسری از کشورهای عربی تفکرات اصلاح طلبانه روحانیون اسلامی به نیرویی جدی تبدیل شده، با بخش افراطی و محافظه‌کار اسلام مقابله می‌کند.

مبنا قرار دادن جامعه مدنی که جای مهمی در تغییرات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جنوب کردستان دارد یکی از شرایط مهم جلوگیری از تثبیت رادیکالیسم اسلامی در اشکال مختلف آن در این منطقه است.

منبع:

<http://www.iimes.ru/rus/2004/listp.html>

ادبیات کوردی در نیمه دوم قرن نوزدهم

م. ب. روینکو

• ادبیات کوردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجوآمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه های میهن پرستانه، تقویت خصلت های اجتماعی - سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کوردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کورد قرن نوزدهم مشخص می گردد.

در نیمه دوم قرن نوزده تغییراتی بنیادی در جامعه کورد صورت گرفت، طبقه ی اشراف کورد با تلاشی سازمان قبیله یی از درون آن سر درآورده، قطعه زمین های وسیعی را تصاحب کرد. قدرت نمایندگان روحانیت کورد چون زمیندار - فئودالهای آینده در نتیجه کسب اختیارات نامحدود داوری و خزانه داری از حکومت ترکیه بالاگرفت. افزایش مالیات و بسیج مردم در ارتش ترکیه بار سنگینی بر دوش مردم گرسنه، رنجور، نیازمند و زجر کشیده کورد شده بود. تمام این عوامل موجب اعتراض همگانی و قیام های بدرخان، یزدانشیر، عبیدالله و دیگران شد. هر کدام از این قیام ها جزو رویدادهای مهم تاریخ خاور نزدیک در نیمه دوم قرن نوزدهم محسوب می شوند. این قیام ها هر بار توسط حکومت های ایران و عثمانی با پشتیبانی دول خارجی (بطور عمده بریتانیا) بیرحمانه

سرکوب شدند. در آن روزهای سخت تمایلات و آرزوهای خلق کورد در شعر بازتاب می یافت. حاج قادر کویی (۱۸۹۴ - ۱۸۱۶) شاعر شایسته و عالی کورد، ناجی و الهام بخش قیام کورد بود. در آثار او دو سبک مختلف متمایز می گردد:

۱) اشعاری به سبک شاعران کلاسیک .

۲) اشعاری با مضمون اجتماعی .

کویی استاد بزرگ شعر، مسلط بر فن نگارش هنری و زبان گویای شعر کلاسیک کوردی بود. زبان شعری او در بیان مشکلات اجتماعی ساده و روشن است. شاعر با مورد خطاب قراردادن مردم سعی در ساده نمودن سبک آثار خود و پالایش آن از تاثیرات عرب گرای و فارس گرای و از سوی دیگر از شکل مبهم شعرهای کلاسیک دارد. حاجی قادر کویی در آثار خود تصویر جامعه مد نظرش را به روشنی ترسیم کرده، سیمای واقعی امپراتوری عثمانی را نشان می دهد. شاعر با افشاگریها یش، جسورانه حکومت (عثمانی) را چون سدی در مقابل رشد و ترقی مورد هدف قرار می دهد. « وزیرها و وکیل ها گرگند و مردم رمه ».

قادر کویی آرزوی رهایی خلق کورد از ستم امپراتوری عثمانی و ایجاد کوردستانی را داشت که ضمن رونق یافتن علم و هنر، عدالت و برابری نیز در آنجا حاکم شود. شاعر مراحل اساسی عملی کردن این آرزو را با طرح پیشنهادهای زیر نشان می دهد:

- از بین بردن خصومت های بین قبیله یی

- اتحاد قبایل

- ریشه کن کردن بیسوادی

- روشنگری

- و جنگ مسلحانه

تحولاتی که تحت عنوان « عصر اصلاحات » (تنظیمات) در ترکیه صورت می گرفت تاثیر نیکی بر آثار حاجی قادر کویی داشت که به نقش بزرگ روشنگری در سرنوشت خلق کرد پی برده بود. شاعر با وجد از آخرین دستاوردهای علم در اروپا یاد کرده، خلق کرد را به فراگیری علوم مفید فرا می خواند:

« صنعت یاد بگیر و دانش بیاموز

برای توجه فرق می کند که این آفریننده

زردشتی است یا هندو و یا یهود

ساکنان بهشت چوپانان گاو و گوسفند نیستند

بلکه صاحبان هنر و علم و عرفاند»

"تو وهره فهننی فیّر به چیته لهوه

گاوره، هیندووه یاخود جووه

ئههلی جهننهت نه شوانه و گاوانه

ساحیبی فهن و عیلم و عرفانه"

اشعار کویی نشانگر آغاز مرحله جدیدی در تکامل ادبیات کلاسیک کوردی بود. اشعار کویی همسان با خطوط کلی اشعار شاعران روشنگر شرق دارای ویژگی های منحصر به فرد چون شور و شوق انقلابی و جهانگرایی عمیقی است که با پشتیبانی از مبارزات ملی و رهاییبخش تمام ملل تحت ستم ظاهر می شود.

آثار شاعرانی چون حمدون (۱۹۱۵-۱۸۵۳) و احمد جلیلی (۱۹۰۴-۱۸۳۴) بازتاب رویدادهای سیاسی - اجتماعی و توصیف زیبایی های طبیعت هستند، بویژه اشعار شیخ رضا طالبانی (۱۹۱۰-۱۸۴۲) بنیانگذار شعر هجو آمیز کوردی که بر علیه حکمرانی و بی عدالتی عثمانی ها بود، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ضمن تناقضاتی در آثار طالبانی دیده می شود. طالبانی که پسر یکی از رهبران برجسته فرقه صوفیگری بود ضمن آنکه اشعارش را با تمجید بسیار به شیخ صوفیگر تقدیم می کند همزمان از بیان دو رویی و ریاکاری آنانی که از مذهب به سود اهداف مغرضانه شان استفاده می کنند، چشم پوشی نمی کند:

« شیخ ها باید صبح هنگام به خواب قیلوله فرو روند
تا مردم تصور کنند که شیخ عابد و شب زنده دار است»

«لازمه بو شیخ سبهینان گوره که خهو
تا بلین شیخ عابیده و نانوی به شهو»

اشعار هجو آمیز طالبانی نقش سترگی در تکامل ادبیات دمکراتیک و مدرن کوردی و شکل گیری افکار مرفقی در جامعه کورد ایفا کرد. در این دوره گرایشات دیگری نیز در اشعار شاعران کورد مشاهده می شود. شاعرانی چون سالمی سنه یی (۱۹۰۹-۱۸۴۶)، مه جدی (۱۹۲۵-۱۸۴۹)، محوی (۱۹۰۹-۱۸۳۰)، استاد حریق (۱۹۰۹-۱۸۶۵) استاد شایسته غزلسرا که اشعارش دارای ارزش های والای هنری است و مصباح الدیوان (ادب) (۱۹۱۶-۱۸۵۹) غزلسرای بزرگ که شعرهایش ترسیمی از عشق زمینی، احساسات انسانی، طبیعت و شادیهای زندگی است به آن دسته از شاعران تعلق دارند که در

چارچوب غزلیات خصوصی، مذهبی - عرفانی کنج عزلت گزیدند. آثار این شاعران بیانگر وظایف مبرم جامعه کرد و تمایلات سیاسی - اجتماعی خاصی نیست.

در مجموع، ادبیات کوردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجوآمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه های میهن پرستانه، تقویت خصلت های اجتماعی - سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کوردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کورد قرن نوزدهم مشخص می گردد.

منبع: تاریخ ادبیات جهانی، جلد هفتم، ۱۹۹۱، مسکو

لباس سنتی کوردهای ایران و عراق

ای. ب. بوگاسلوسکایا

جهان بینی، دیدگاه، ارزش، اعتقاد و تمام موارد مربوط به عرصه معنویات، بیشتر توسط فرهنگ شناسان (اتنوگرافها) مورد بررسی قرار میگیرد. با وجود این عملاً بخش مهمی از حیات معنوی همبود اتنیکی^{۳۷}، مجموع نظریات زیبا شناختی آن و تمایل گروه هایی که دارای درجات مشخص اتنیکی هستند از نظر می افتد. برای بیان این مسائل باید تمام جوانب حیات را به گونه ای منظم نشان داد. در پژوهش ها، مقوله زیبا شناختی تنها در بررسی پدیده های انتزاعی - فرهنگی (موزیک، رقص) یا گذار هنر در حال رشد به هنر حرفه ای ظاهر می شود، منتهی به سادگی می توان متوجه این نکته شد که حتا در مراحل اولیه تکاملی انسان نیز زیبا شناختی زندگی اجتماعی، مختص به انسان بوده است. به صورتیکه انسانها در مراحل آغازی جامعه اشتراکی از نشانه های هنری به صورت علامت و قبل از هر چیز اتنیک بهره برداری می کردند.

ابداع شیوه های انتقال اطلاعات گروه اتنیکی بر بنیان پدیده « ما - آنها » و آرایش محیطی منظم در پیرامون آن، اعطای مختصات فرهنگی زبان به آن و

^{۳۷} واژه اتنیک در فارسی بعنوان قوم، قومی ترجمه شده است. با توجه به اینکه معادل فارسی آن در برگیرنده معنی واقعی آن نیست در اینجا همان واژه اتنیک به کار برده شده است.

درکی ناخودآگاه و کاملاً احساسی می باشد. همزمان پرورش و تربیت افراد جامعه در چارچوب سنت های موجود، بر پایه محیط فرهنگی و بارنگ و نمای مشخص اتنیکی صورت گرفته، به آن رنگی مشخص و در واقع تصویری از زیبایی می دهد.

مفهوم « زیبا - زشت » با مفهوم « ما - آنها » پیوند داشته، خطوط روشن جهان بینی گروه های مختلف اتنیک را تشکیل می دهد. بی شک سنت پویا بوده و تحت تاثیر عوامل بیرونی و تغییرات درونی که دارای قانونمندیهایی در چارچوب سنت هستند، قرار می گیرد. متأسفانه اکنون نیز طرح مشخصی برای تجزیه و تحلیل صورتی ویژگی های اتنیک بسیاری از پدیده های فرهنگ مادی وجود ندارد و این در حالی است که ضرورت چنین پژوهش هایی کاملاً احساس گشته، کمبود پرداختن به ویژگی های اتنیکی اشیاء از همان نظر اول در مطالب منتشر شده فرهنگ شناسان مشاهده می شود.

لباس ملی از نقطه نظر زیباشناسی پدیده ای کاملاً منحصر بفرد است. از یک سو جامعه سنتی در حال رشد دارای امکانات غنی و کافی برای استفاده از مواد مختلف جهت تهیه لباس است و از سوی دیگر تغییر در پارچه و شرایط زندگی، مستمراً موجب تهیه لباس های جدید با افزودن چیزهای نو به آن میگردد. ویژگی های طبیعت انسان، خواست ها و انتخاب فردی در چارچوب سنت، موجب رشد فانتزیهای خلاق در تهیه لباس میگردد. طبیعتاً با رشد تکنولوژی سخن از سوسیوم^{۳۸} آن دسته از گروه های اجتماعی می رود که امکان دست یابی به مواد اولیه را دارند. برای نمونه لباس تهیدستان بیشتر از همه جنبه عمل گرایی دارد و این در حالی است که لباس اقشار مرفه جامعه معمولاً کمتر در رابطه با سنت بوده، بیشتر جنبه پرستیژ دارد. در نتیجه انتخاب لباس هایی که

^{۳۸} Socium

دارای نشانه های کافی سنتی هستند برای تجزیه و تحلیل ویژگی های زیبا شناختی اهمیت بسیاری دارند. لباس اقشار میانی جامعه چون قاعده ای پاسخگوی این نیاز می باشد. در اینجا باید نقش دیگر لباس نیز مورد توجه قرار گیرد. در جوامع سنتی، لباس تقریباً بدون مشارکت صنعتگران حرفه ای تهیه می شود و همین موجب رشد قابلیت های هنری افراد می گردد.

به یقین می توان گفت، که لباس سنتی کوردها بندرت مورد بررسی قرار گرفته است. عملاً تحقیقی در مورد لباس کوردهای ترکیه نشده است. اطلاعات مربوط به ادبیات کوردهای ایران بسیار اندک می باشد. هانسن^{۳۹} در دهه پنجم قرن بیستم زندگی زنان کرد در عراق را برشته تحریر درآورد. تک نگاشت او سرشار از تصاویر و طرح هایی است که بدون آنها مشکل بتوان مطالب را مورد سنجش و مقایسه قرار داد. در ضمن باید به نوشته م. عارف و بویژه دزیگل^{۴۰} اشاره کرد که برای نخستین بار از شیوه زیبا شناختی برای بررسی لباس های ملی اقشار مختلف مردم در عراق استفاده کردند.

تک نگاری Al-Jadir W-Azzawioh نیز حاوی اطلاعات جالبی در رابطه با لباس های کوردی است. اما از نقطه نظر زیبا شناختی، کلکسیون پوشاک و تصاویر موجود در موزه مردم شناسی و فرهنگ شناسی پترکبیر (درسن پترزبورگ - م) منبع اصلی تجزیه و تحلیل لباس کوردی می باشد. در این موزه چندین دست لباس و ده ها عکس وجود دارد که بخوبی تابلوی عمومی دگرگونی لباس را در قرن بیستم تکمیل کرده، پایداری نمونه های^{۴۱} معین ثبت شده در ادبیات را منعکس می کند. لازم به ذکر است که کوردها در ایران و

^{۳۹} Hansen

^{۴۰} Dziegiel

^{۴۱} Stereotype

عراق بعنوان اقلیت قومی تحت ستم مضاعف بوده، برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی - سیاسی خود مبارزه می کنند. بی شک این مساله بی تاثیر در رابطه کوردها با فرهنگ خود نمی باشد.

در قرن بیستم تغییرات قابل توجهی در لباس های سنتی تمام خلق های جهان صورت گرفت. نفوذ پارچه های کارخانه ای در کشورهای شرق نزدیک موجب دگرگونی فرهنگ مادی خلق های این منطقه شد. همزمان رشد خودآگاهی ملی موجب تشدید علاقه به لباس و بخصوص به نوع مجلسی آن گردید، پدیده ای که نگارنده این سطور در بین اعضای جمعیت کوردهای لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی) مشاهده کرده است.

لباس مردانه

هانسن در تک نگاری خود به تشریح ۲ نوع لباس کوردی [رواندوزی و سلیمانیه ای] در عراق می پردازد. نتیجه گیری مولف با مشاهدات م. عارف و Al-Jadir W-Azzawioh نیز تایید می شود. کلکسیون موزه پتر کبیر امکان طرح وسیعتری از آن را به ما میدهد. محدوده استفاده از نوع « سلیمانیه ای » آن به ایران نیز می رسد. محدوده پوشش لباس مردانه کوردی « رواندوزی » تنها مختص به بخش معینی از [کردستان] عراق می باشد.

موارد زیر وارد ترکیب لباس رواندوزی می شوند: پیراهن از پارچه نخی سفید با دوخت یکنواخت، آستین های راست و بدون زیر بغل. تک پارچه سه گوش بزرگی که به جای سردست [سورانی] دوخته می شود یکی از ویژگی های مشخص پیراهن سنتی کوردها است. چنین پیراهنی در نوع « سلیمانیه ای » نیز وجود داشته، بطور کلی مختص به لباس کوردی می باشد. برش زیرشلوار شبیه شلوار است، با این تفاوت که از پارچه نرم نخی تهیه می شود. لباس رو را که معمولاً از پارچه خانگی پشمی تهیه شده، روی لباس زیر می پوشند. در حال

حاضر از این پارچه ها استفاده نمی شود بلکه از پارچه کت و شلواری پشمی و یا از پشم با لاوسال^{۴۲} استفاده می کنند. تفاوت اساسی لباس رواندوزی با اقوام ایرانی زبان در نوع شلوار آن است. پاچه شلوار گشادتر از قسمت بالای آن است. خشتک شلوار به شکل شش ضلعی می باشد. برای دوختن شلوار و نیم تنه بالایی از یک نوع پارچه استفاده می شود. نیم تنه با قامت مستقیم بوده، دارای آستین های راست و فاقد زیر بغل است. یکی از نشانه های پراهمیت لباس رواندوزی چگونگی رنگهای شلوار و نیم تنه است. کوردها از پارچه هایی که نقش های درشت، چهارخانه و یا راه راه هستند، استفاده می کنند. پژوهندگانی که این نوع لباس را مورد بررسی قرار داده اند برای یکبارهم، استفاده از پارچه های ساده را یادآور نشده اند.

کفش سنتی کوردها و ایرانی ها به گونه ویژه ای است. تخت کفش آنها از تکه پارچه های سخت پرس شده ساخته شده است رویی آن دارای قلابی از نخ های کلفت پنبه ای است. کوردها کلاه نمدی نرمی که یک یا چند چارقد به شکل دستار روی آن بسته می شود، بر سر می گذارند. سه گوش انتهایی آستین پیراهن از زیر آستین نیم تنه بیرون آمده است، این سه گوش به دور پنجه پیچیده شده، در نزدیکی آرنج گره زده می شود. شال کمری چندمتری از کشمیر، ابریشم یا پارچه های دیگر نیز تعلق به این نوع لباس دارد. رنگ آن ممکن است روشن باشد. شال را پس از چند دور پیچاندن به دور کمر، به صورت ویژه ای در جلوی کمر گره می زنند. (تعداد گره ها متناسب با تعداد پیچش شال به دور کمر می باشد که معمولاً ۶ - ۵ دور است).

لباس « سلیمانیه ای » ازدو جنبه با نوع « رواندوزی » متمایز می گردد:

^{۴۲} lavsal

(۱) این نوع شلوار خاص اقوام ایرانی بوده، قسمت کمری آن بسیار گشاد و پاچه شلوارش تنگ است. خشتک، بزرگ و مربعی شکل بوده موجب ایجاد یک سری چین در ناحیه ران می شود.

(۲) این لباس ها از پارچه های که رنگ های ساده ای دارند تهیه می شوند. در کلکسیون ما لباس کورد کشاورز عراقی از پشم خاکستری تیره و رنگ نشده دست بافت، و لباس کوردی از مهاباد (ایران) از پشم سفید ریزبافت که استادانه با ابریشم بنفش روشن روکاری شده است، وجود دارد. به غیر از این ها، گونه های دیگری نیز وجود دارند. در کلکسیون موزه، لباس کوردشهرنشینی از مهاباد وجود دارد که نیم تنه بالایی آن تمام ویژگی های برش سنتی را حفظ کرده است و دارای یکسری تکه ها مانند یخه و جیب های رو و تو می باشد که بطور یقین از لباس نظامی اخذ شده است. این لباس با استفاده از پارچه ابریشمی قهوه ای تیره بافت کارخانه دوخته شده است. عناصر لباس نظامی در عکس هایی که توسط هانسن و آریستوا نیز گردآوری شده اند، مشاهده می گردد.

با توجه به نکات یاد شده، چه چیزی لباس مردانه کوردی را از لباس ایرانی ها و عربها متمایز می کند؟ مشاهدات جهانگردان در قرن نوزدهم به وضوح بیانگر چگونگی لباس سنتی کردها است. اشکال متنوع، پویایی رنگ ها، فزونی قطر برای آراستن دستار، تفاوت رنگ ها در بخش های مختلف لباس نشانگر تلاش برای ایجاد تصویری بیادماندنی است که هیچ تمایلی برای هماهنگ شدن ندارد.

لباس زنانه

لباس سنتی زنان کورد در عراق بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. کلکسیون های موزه پترکبیر این امکان را می دهد تا بغیر از موارد شناخته شده، یک نوع رایج آن در ایران را نیز مجزا کرد (در این مورد به سختی می توان از سطح اختلاف گونه شناسی آنان سخن گفت). لباس زنانه کوردهای عراق در اواسط سده بیستم به شکل زیر تهیه می شد: زیر پیراهن نخی که قطعا به تقلید از لباس زیر اروپایی دوخته می شد، شلوار گشاد با خشتک مربعی نه چندان بزرگی که قسمت بالای آن از پارچه ساده و روشن تهیه شده و در قسمت کمر و میچ پا جمع می شود. بخش اساسی این نوع شلوارها از پارچه ساده نخی یا ابریشمی با رنگهای روشن دوخته شده است. روی این مجموعه، پیراهنی با برش یکنواخت، چین های مایل جنبی و آستینهای راست با سه گوش یزرگی که به جای سردست دوخته شده است، پوشیده می شود.

چنین لباسی را می توان با استفاده از پارچه های دلخواه نخی، ابریشمی و یا مخملی بنابر بضاعت خانواده دوخت. منتهی آنچه در عکس ها جلب توجه می کند رنگ روشن و نقش گل های درشت در تمام لباس ها است. بی شک زنان میانه سال بیشتر ترجیح می دهند لباس های تیره رنگ را به جای لباس هایی که از پارچه های ساده رنگی با نقش های کوچک سنتی ایرانی دوخته شده اند، بپوشند.

آنها روی لباس، جلیقه مخملی یا ابریشمی روشن نقش داری که روی آن سوزنکاری شده است، می پوشند. روی آن ممکن است ژاکت بلندی که برش یکنواخت، پهلوهای گشاد در قسمت پایین و آستین های راست دارد پوشیده شود. برای دوختن ژاکت از پارچه های مختلف استفاده می شود (شواهدی مبنی بر نوع پشمی آن در دست نیست) در صورت امکان آن را با نوار و گلدوزی

تزئین می کنند. زنان کرد کلاهی را که معمولاً با سکه، زنجیر و منجوق آراسته شده، بر سر می گذارند. دستاری از یک یا چند شال دور کلاه پیچیده، آن را با بندی از منگوله های نخ یا پشمی تزئین می کنند. گاه شال نازک و ساده ای روی دستار می کشند.

اطلاعات مربوط به لباس زنان کورد در عراق رامی توان با تشریح ۲ نوع لباس مجلسی موجود در موزه [پتر کبیر] تکمیل کرد. در مقایسه با زمان هانسن، در سال های اخیر تغییراتی در لباس کوردی زنان بوجود آمده است. دخترهایی که از محیط روشنفکری برخاسته اند معمولاً کلاه بر سر می گذارند و برای دوختن لباس از پارچه های هم نهشته^{۴۳} استفاده می کنند.

ل. دزینگل در رابطه با تغییرات لباس کوردی در آغاز دهه ۸۰ قرن بیستم می نویسد "کوردها با توجه به گذار از نیمه کوچ نشینی - دامداری به کشاورزی تا حدی از نظر مادی غنی تر شده، توانسته اند ارتباط منظم و پایداری با مراکز تجاری بوجود آورند، در نتیجه سختی شرایط زندگی شان کمتر شده است". وضعیت جدید موجب تغییراتی در لباس آنها شده است. علاقه سنتی به رنگ های روشن، گذار عمومی به پارچه های هم نهشته روشن را مهیا ساخته است. در گذشته تنها خانواده های ثروتمند قادر به پوشیدن لباس های شیک و گلدوزی شده با طلا و نقره بودند ولی اکنون امکان تهیه پارچه های پلی استر تزئین شده با پولک های طلایی و نقره ای برای همگان وجود دارد.

لباس های مجلسی دانشجویان کورد عراقی از سه تکه تشکیل شده است: پیراهن، شلوار و جلیقه. برش آنها به شیوه سنتی است اما تنوع رنگ ها بی مانند و منحصر بفرد است. یکی از این لباس ها ترکیبی از پیراهن پلی استر توری بنفش روشن است که سرتاسر آن با نخ های نقره ای گلدوزی شده است، شلوار از

^{۴۳} Synthetic

پارچه پلی استر سبزرنگی است که با نخ فلزی قرمز رنگی روکاری شده است. روی پیراهن جلیقه سفید کوتاهی از جنس ابریشم می پوشند که نقش های درخشانی دارد.

یک دست لباس دیگر ترکیبی از پیراهن سبز رنگ ، بدن نما با نقش های طلایی و شلوار سرخ زربافت و جلیقه پشمی هم نهشته آبی - سرخ است. در این لباس، رنگ ها رودرروی هم قرار می گیرند، نقش ها درشت است و به روشنی عدم هماهنگی آنان با عناصر دیگر لباس به چشم می خورد. لباس خاطره تاثیربخشی به وجود می آورد. نگارنده امکان یافت تا لباس های مشابه را در بین شرکت کنندگان جشن نوروز در لنینگراد [سن پترزبورگ کنونی] ببیند.

در سال ۱۹۸۶ لباس یک زن متاهل و با بضاعت کورد مهابادی (ایران) را به موزه آوردند. لباس بطور چشمگیری از نوع عراقی متمایز می گردد. اگر این لباس را براساس تصاویر موجود در کلکسیون مورد ارزیابی قرار دهیم ، بخوبی ویژگی مختص به لباس کوردهای ایران متمایز می گردد. برش پیراهن یکنواخت است ، قامت آن برش خطی دارد و دامنی پرچین به آن دوخته شده است. کمر پیراهن پایین تراحد معمول است بطوریکه هنگام پوشیدن بالا کشیده می شود، در نتیجه قسمت بالا تنه روی کمر آویزان می شود.

در ترکیب این لباس شلوارهای گشاد ابریشمی (با برش سنتی برای تمام کوردها) و بلوز وارد می شود. بلوز کوتاه است، تا ناحیه ران می رسد و در پهلو دارای برجستگی خاصی است . برش بلوز شبیه برش بلوز ایرانی ها است. شال کشمیری بلندی با همان گره هایی که از مشخصات لباس مردانه است، بدور کمر بسته می شود. کلاهی آراسته و پر زرق و برق به سر گذاشته شده، روی آن شالی از تور هم نهشته می کنند. رشته رنگ های لباس بسیار متنوع است: شلوار صورتی ، پیراهن صورتی نارنجی با نقش و نگاره های طلایی ، شال نارنجی با

نقش های متنوع رنگی و بلوز به رنگ بنفش روشن با نقش های طلایی. کلاه از پارچه های قرمز و سبز تهیه شده، و شال نارنجی است. در تصاویر، رنگ اساسی لباس ها صورتی یا نارنجی است، اما در اصل هر بخش آن دارای رنگ خاصی است که وارد هماهنگی عمومی نمی شود و قبل از هر چیز احساس ناهماهنگی ترکیب های مختلف را در بیننده برمی انگیزد که سمت و سوی آن در جهت متعادل کردن این مجموعه در تمامیت آن نیست و مجدداً خاطره تاثیربخش پویایی بوجود می آورد. لازم به گفتن است که هیچ کدام از این ۳ دست لباس به قشرهای تهیدست جامعه تعلق ندارند .

بدین ترتیب با توجه به انعکاس بعضی از خطوط هنری جهان بینی لباس های سنتی کوردها می توان به درک این نکته رسید که این لباس ها چه خطوط مشخصی از لباس ملی کوردها را منعکس می کنند. یکی از ویژگی های لباس مردانه و زنانه کوردها تلاش برای خودنمایی و رویارویی لباس خود با دیگران است. استقلال، غرور و سلحشوری کوردها به خوبی عیان است. آنها اصالت فرهنگی خود را کاملاً حس کرده، سعی در حفظ آن دارند. منتهی در ده سال اخیر اصلاحاتی در لباس های سنتی صورت گرفته است. در شهرهای بزرگ پوشیدن روزمره لباس کوردی کم رنگتر شده است. در بیشتر جاها لباس سنتی نقش مجلسی را ایفا می کند و این در حالی است که در شرایط سخت، موجودیت قومی نقش ویژه ای را ایفا می کند.

کوردها حتا هنگامی که دورازمیهن نیز هستند لباس سنتی شان را به همراه دارند و این عمل ستایش برانگیزی است. متأسفانه با تنگ شدن محیط کاربرد لباس سنتی، غنای رنگ های آن نیز کم می شود. اکنون کاملاً مشهود است که تفاوت های قبیله ای در زیباشناختی در حال از بین رفتن است. در روند شکل گیری آگاهی تمام اتنیکی، ویژگی های ملی لباس از بین می رود و بیشتر به

صورت نشانه های تمام اتنیکی درمی آید. تاثیرات بیرونی بویژه از طریق تاثیرات زیبا شناختی مجموعه های غیراتنیکی (پارچه، عناصر تزئینی و ...) نیز تاثیر خود را برچگونگی لباس ملی می گذارد. تغییرشیوه نگرش و ارتباط اتنیک با جهان پیرامون بربافت زنده فرهنگی و بویژه لباس اثر می گذارد.

منبع: کتاب جهان بینی سنتی خلق های آسیای نزدیک -

مجموعه مقالات - ۱۹۹۲